



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

مشروعیت اجزای حدود اسلامی در زمان غیبت



آیت الله محمد جواد قاضی گلپایگانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشروعیت و ضرورت اجرای حدود اسلامی در زمان غیبت

نویسنده:

محمد جواد فاضل لنکرانی

ناشر چاپی:

مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	مشروعیت و ضرورت اجرای حدود اسلامی در زمان غیبت
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	نکات مقدماتی بحث
۱۷	ملازمه مشروعیت قضا و مشروعیت اجرا
۱۸	ملازمه نظریه ولایت فقیه و مشروعیت اجرای حدود
۲۰	دیدگاه های موجود در مسأله
۲۲	بررسی عبارات فقها در مسئله جواز اجرای حدود در زمان غیبت
۲۲	اشاره
۲۲	۱ - مرحوم شیخ مفید
۲۲	۲ - سَلَّار رحمه الله
۲۳	۳ - ابوالصلاح حلبی رحمه الله
۲۴	۴ - ابن زهره رحمه الله
۲۴	۵ - ابن سعید در
۲۵	۶ - شیخ طوسی
۲۹	۷ - ابن ادریس رحمه الله
۳۴	۸ - نظر علامه حلی رحمه الله
۳۵	۹ - نظر شهید اول رحمه الله
۳۶	۱۰ - اشاره به نظر محقق ثانی رحمه الله
۳۶	۱۱ - بررسی نظر شهید ثانی رحمه الله
۳۷	۱۲ - تبیین نظر فاضل مقداد رحمه الله
۳۹	خلاصه و نتیجه اقوال بیان شده

۴۰	بررسی ادله طرفداران دیدگاه عدم جواز
۴۷	بررسی ادله طرفداران دیدگاه جواز
۴۷	اشاره
۴۸	دلیل اول: اجماع
۴۹	دلیل دوم: مقبوله عمر بن حنظله
۴۹	اشاره
۵۰	بررسی سند حدیث
۵۵	بیان استدلال به روایت
۶۵	تنبیه
۶۵	اشکال
۶۵	پاسخ
۶۷	دلیل سوم: مقبوله ابی خدیجه
۶۸	دلیل چهارم: توقیع شریف
۶۹	دلیل پنجم: روایت سلیمان
۷۲	دلیل ششم: عدم جواز تعطیلی حدود
۷۸	دلیل هفتم: حکمت اجرای حدود
۸۰	دلیل هشتم: گسترش مفاسد در صورت تعطیلی حدود
۸۱	دلیل نهم: روایات دال بر ترغیب اجرای حدود
۸۲	دلیل دهم: برخی مؤیدات
۸۳	نقد مقاله «نظریه اقامه حدود»
۸۳	اشاره
۸۳	توضیح دیدگاه نویسنده
۸۶	نقد و بررسی
۹۳	فهرست منابع و مآخذ
۱۰۰	درباره مرکز

مشروعیت و ضرورت اجرای حدود اسلامی در زمان غیبت

مشخصات کتاب

سرشناسه: فاضل لنکرانی، محمدجواد، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: مشروعیت و ضرورت اجرای حدود اسلامی در زمان غیبت [کتاب] / محمدجواد فاضل لنکرانی.

مشخصات نشر: قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۳۳ ق. = ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۹۳ ص.

شابک: ۳۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۹۴-۳۹-۰ :

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۸۷] - ۹۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: حدود (فقه)

رده بندی کنگره: BP۱۹۵/۶/ف۲م۲ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۷۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۳۸۸۶۹

مرکز پخش: قم، میدان معلم، انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

مشروعیت و ضرورت اجرای حدود اسلامی در زمان غیبت

محمدجواد فاضل لنکرانی

ص: ۳

۷	نکات مقدماتی بحث.....
۱۲	ملازمه نظریه ولایت فقیه و مشروعیت اجرای حدود
۱۴	دیدگاه‌های موجود در مسأله
۱۶	بررسی عبارات فقها در مسئله جواز اجرای حدود در زمان غیبت ...
۱۶	۱- مرحوم شیخ مفید
۱۶	۲- سلار <small>رحمته الله علیه</small>
۱۷	۳- ابوالصلاح حلبی <small>رحمته الله علیه</small>
۱۸	۴- ابن زهره <small>رحمته الله علیه</small>
۱۸	۵- ابن سعید
۱۹	۶- شیخ طوسی
۲۳	۷- ابن ادریس <small>رحمته الله علیه</small>
۲۸	۸- نظر علامه حلّی <small>رحمته الله علیه</small>
۲۹	۹- نظر شهید اول <small>رحمته الله علیه</small>
۳۰	۱۰- نظر محقق ثانی <small>رحمته الله علیه</small>
۳۰	۱۱- نظر شهید ثانی <small>رحمته الله علیه</small>

۳۱	۱۲- تبیین نظر فاضل مقداد <small>رحمته الله</small>
۳۳	خلاصه و نتیجه اقوال بیان شده
۳۴	بررسی ادله طرفداران دیدگاه عدم جواز
۴۱	بررسی ادله طرفداران دیدگاه جواز
۴۲	دلیل اول: اجماع
۴۳	دلیل دوم: مقبوله عمر بن حنظله
۴۴	بررسی سند حدیث
۴۹	بیان استدلال به روایت
۵۹	تنبيه
۵۹	اشکال
۵۹	پاسخ
۶۱	دلیل سوم: مقبوله ابی خدیجه
۶۲	دلیل چهارم: توقیع شریف
۶۳	دلیل پنجم: روایت سلیمان
۶۶	دلیل ششم: عدم جواز تعطیلی حدود
۷۲	دلیل هفتم: حکمت اجرای حدود
۷۴	دلیل هشتم: گسترش مفاسد در صورت تعطیلی حدود
۷۵	دلیل نهم: روایات دال بر ترغیب اجرای حدود
۷۶	دلیل دهم: برخی مؤیدات
۷۷	نقد مقاله «نظریه اقامه حدود»
۷۷	توضیح دیدگاه نویسنده
۸۰	نقد و بررسی

یکی از ویژگی‌های بسیار مهم دین اسلام، که از مؤلفه‌های مؤثر در جامعیت این دین به شمار می‌آید، تبیین جرم‌ها و گناهان و بیان ناهنجاری‌های شخصی و اجتماعی، و به دنبال آن ذکر آثار دنیوی و اخروی آن‌ها است. هر چیزی که در اسلام به عنوان عملی قبیح شمرده شده، و از مصادیق گناهان محسوب می‌شود، دارای آثار مهم دنیوی و عقوبت‌های اخروی است. برخی از آثار دنیوی، جنبه وضعی، و به تعبیر دیگر، جنبه قهری و تکوینی، و برخی دیگر جنبه عقوبتی دارد.

در اسلام، همان‌طور که نسبت به دوری از گناه سفارش، و در همه اجتماعات نسبت به تقوا، دین داری و ترس از خدا تأکید شده، برای برخی گناهان نیز عقوبت‌هایی در نظر گرفته شده است که در فقه از آن به «حدود و تعزیرات» یاد می‌شود. در این مجازات‌ها چهار نکته وجود دارد که از آن به مؤلفه تعبیر می‌کنیم:

۱. با اندک تأملی معلوم می شود همه حدود در مواردی اجرا می گردد که شخص انسان و خود او به تنهایی مطرح نیست؛ بلکه جرم در ارتباط با فعل یک انسان با مال دیگر، یا شخصی دیگر و یا جمعی دیگر است. گناهان شخصی از قبیل دروغ و یا غیبت، که در آن فعل یک نفر مطرح است و فعل، مال و یا عرض افراد دیگر در آن مطرح نیست، موضوع برای حدود نیست؛ ولی در مواردی مانند زنا، لواط، سرقت و قذف، حدود الهی مطرح می شود. این موضوع کاشف از آن است که اراده اولیّه شارع مقدّس بر آن نبوده که نسبت به همه پلیدی ها، حرام ها و گناه ها عقوبتی را وضع کند؛ بلکه جرائمی که در دایره فرد و مال، یا عرض و یا عقیده او محدود و محصور نباشد، مشمول این اراده است. حتّی در مورد ارتداد، چنان چه شخصی آن را اظهار نکند و صرفاً آن را در ذهن خود داشته باشد، عقوبت دنیوی و حدّی وجود ندارد؛ ولی زمانی که آن را اظهار کند - که خود، نوعی اعلان مقابله با دین و متدینان و تخریب عقائد آنان است - مسأله حدّ مطرح می شود.

۲. توجه به این نکته نیز حائز اهمیّت است که بر طبق قانون درء - «وَادِرْتُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^(۱)، یا مطابق نقل شیخ صدوق رحمه الله: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِدْرَتُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»^(۲) - روش اسلام بر آن است که تا اندازه ممکن استحقاق حدّ در مورد افراد منتفی باشد و

ص: ۸

۱- (۱). الاشباه والنظائر، ص ۱۲۲، به نقل از سنن ترمذی.

۲- (۲). من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۳، ح ۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۶.

هیچ گاه این دین اصراری بر اثبات جرم و به دنبال آن، اقامه حدود مترتب بر آن را ندارد. همان طور که در موارد اثبات جرم، هیچ گاه آن را به وسیله طریقی آسان و ساده نپذیرفته است؛ تا جایی که در برخی از صورت ها، اقامه چهار شاهد عادل مرد را لازم دانسته است.

۳. مؤلفه دیگر، مواردی است که به عنوان عفو در اختیار حاکم شرع و قاضی جامع الشرائط قرار داده شده است.

۴. مؤلفه آخر آن است که بر اساس برخی روایات، در صورت جهل به حرمت و حکم، استحقاق حدّ منتفی است. به عنوان مثال، در صحیح حلی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ وَأَقْرَبَ بِهِ ثُمَّ شَرِبَ الْخَمْرَ وَزَنَى وَأَكَلَ الرَّبَا وَلَمْ يَتَّبِعْ لَهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ لَمْ أَقِمِ عَلَيْهِ الْحَدَّ إِذَا كَانَ جَاهِلًا إِلَّا أَنْ تَقُومَ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ قَرَأَ السُّورَةَ الَّتِي فِيهَا الزَّنَا وَالْخَمْرُ وَأَكَلَ الرَّبَا وَإِذَا جَهِلَ ذَلِكَ أَعْلَمْتُهُ وَأَخْبَرْتُهُ فَإِنْ رَكِبَهُ بَعْدَ ذَلِكَ جَلَدْتُهُ وَأَقَمْتُ عَلَيْهِ الْحَدَّ» (۱) و نیز در ضابطه کلی و عمومی «أَيُّ رَجُلٍ رَكِبَ أَمْرًا بِجَهَالِهِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» که هم شامل شبهات حکمی است و هم در شبهات موضوعیه جریان دارد، هم شامل جاهل قاصر می شود و هم جاهل مقصّر، به این جهت توجه شده است. البته این نکته روشن است که لازم نیست مجرم، علم به وجود حدّ و مقدار آن داشته باشد؛ بلکه فقط باید بداند این عمل حرام است. در این صورت، استحقاق حدّ دارد؛ هر چند نداند که حدّ شرعی و عقوبت در چنین حرامی وجود دارد.

ص: ۹

بر اساس این چهار مؤلفه و خصوصیت، روشن می شود استحقاق حدّ امری است که به آسانی محقق نمی شود، بلکه بعد از شرایط و اموری تحقق آن ممکن می گردد. به عبارت دیگر، در دین اسلام، تصمیم شارع مقدّس بر تکثیر حدود و اجرا و شیوع آن در جامعه نبوده، و به مقدار ضرورت و به کمترین مقدار لازم توجّه شده است.

بعد از روشن شدن این خصوصیات، باید گفت در بحث اجرای حدود نزاع در این است که آیا اقامه حدود از مختصّات زمان حضور معصوم علیه السلام است که باید به اذن وی باشد یا این که شامل زمان غیبت هم می شود؟ و آیا این احتمال وجود دارد که چنان چه اجرای حدود از احکام اختصاصی زمان حضور باشد، بگوئیم ائمه معصومین علیهم السلام به فقهای جامع شرایط در این مورد اذن عام داده اند و آنان ولایت بر این امر دارند؟ همان طور که ممکن است نسبت به زمان حضور معتقد باشیم ائمه علیهم السلام برای اجرای آن در مورد دیگران اذن داده اند؟

در بحث قضاوت، فقها تصریح دارند: قاضی، ولایت بر حکم دارد؛ و به تعبیر دیگر، قضاوت و نفوذ آن از مصادیق ولایت است. بنابراین، در اجرای حدود نیز جهت ولایت باید وجود داشته باشد و بدون آن، کسی حق اجرای حدود را ندارد. حال، بحث در این است که آیا چنین ولایتی برای فقهای جامع الشرائط در زمان غیبت قرار داده شده است و یا آن که مختص امام معصوم علیه السلام است و بدون حضور و اذن ایشان نمی توان این حدود را اجرا کرد؟

بعد از روشن شدن محل نزاع، واضح است که در مقام استدلال، لازم است بر اشتراط و اختصاص، دلیل اقامه شود و چنان چه دلیل روشنی بر اختصاص این امر به امام معصوم علیه السلام دلالت داشته باشد، قائل به اختصاص می شویم؛ ولی اگر دلیلی بر این اختصاص نباشد، بعد از اثبات ولایت مطلقه برای فقیه جامع الشرائط، اصاله عدم الاشتراط در این مورد حاکم است. ضمن آن که این مطلب مسلم است که اثبات حد باید با نظر حاکم شرع باشد؛ ولی بحث در این است که در مواردی که بر حسب ظاهر برای افراد معمولی نیز اصل جرم با خصوصیات و شرایط آن ثابت است، آیا این افراد می توانند خود حاکم و مجری در اجرای حد باشند؟ به عبارت دیگر، نمی توان پذیرفت بین مسئله اثبات و مسئله اجرای حد ملازمه وجود دارد. در مورد اثبات حد تردیدی نیست که این امر باید نزد حاکم مجتهد باشد، ولی این کار ملازمه ای ندارد با این مطلب که در اجرا، مجری نیز مجتهد باشد.

ملازمه مشروعیت قضا و مشروعیت اجرا

آیا بین مشروعیت قضا در زمان غیبت و مشروعیت اجرای حدود ملازمه وجود دارد؟

در عبارات فقهایی که به جواز اقامه حدود در زمان غیبت معتقد هستند، معمولاً چنین آمده است: همان طور که حکم و قضا از شؤون فقاہت است، اجرای حدود نیز چنین است؛ و گویا در ارتکاز فقها این

ملازمه وجود داشته است. ظاهر نیز همین است که یک ملازمه شرعی و عادی وجود دارد. علت آن هم این است که اگر قضا مشروع باشد، ولی اجرای حدود مشروع نباشد، لغو بودن قضا در برخی از موارد لازم می آید. به بیان دیگر، دلیل های مشروعیت قضا حتی نسبت به مواردی که در آن ها حدود الاهی وجود دارد، اطلاق دارند؛ و اگر اجرای حدود در زمان غیبت را مشروع ندانیم، لازم می آید در این ادله، تخصیص و یا تقيید وارد سازیم. به عبارت دیگر، عدم مشروعیت اجرای حدود، یا مستلزم لغو بودن مشروعیت قضا در برخی از موارد است، و یا این که باید ملتزم به تخصیص و یا تقيید در آن شویم؛ و هیچ کدام از این دو امر قابل التزام نیست. بنابراین، می توانیم ملازمه بین این ها را بپذیریم. آری، می توان گفت بین مشروعیت افتا و اجرای حدود ملازمه ای نیست.

ملازمه نظریه ولایت فقیه و مشروعیت اجرای حدود

در کلمات برخی از محققان ارجمند^(۱) آمده است: مخالفت با جواز اقامه حدود در زمان غیبت، به معنای انکار نظریه ولایت فقیه نیست؛ چرا که میان این دو مبحث، به اصطلاح اهل منطق، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است. ممکن است افرادی قائل به نظریه ولایت فقیه به معنای رایج نباشند ولی معتقد باشند فقیهان جامع شرایط می توانند قضاوت و اقامه حدود نمایند. آیت الله خوئی رحمه الله از این دسته است. ممکن است

ص: ۱۲

۱- (۱). سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، بخش جزایی، ص ۲۹۱.

کسی هم قائل به ولایت فقیه باشد ولی حدود و اختیارات فقیه را به اجرای حدود یا جهاد با کفار تسری ندهد؛ مانند محقق کرکی. این امکان هم هست که کسی به هیچ کدام قائل نباشد؛ مانند مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری و آیت الله شیخ عبدالکریم حائری. ممکن هم هست که برخی به هر دو نظریه قائل باشند؛ مانند: امام خمینی رحمه الله و شمار زیادی از معاصرین و قدما.

به نظر ما این سخن قابل مناقشه است؛ زیرا مبتنی بر نظریه ولایت مطلقه فقیه است و باید پرسید آیا ملازمه ای بین این نظریه و مسئله اجرای حدود وجود دارد یا خیر؟

در پاسخ باید گفت: تردیدی نیست که چنین ملازمه ای وجود دارد، و گرنه خلاف فرض لازم می آید و عنوان اطلاق از بین می رود. البته باید گفت در این جا بین دو مطلب خلط شده است؛ نخست آن که آیا لازمه مسأله ولایت مطلقه جواز اقامه حدود در زمان غیبت است یا خیر. دوم آن که اقوال بزرگان چند قول است؟ نویسندگان محترم نسبت به مطلب دوم توجه فرموده اند، در حالی که بحث در ملازمه، مربوط به مطلب اول است؛ و بین پذیرش ولایت مطلقه برای فقیه و مشروعیت اقامه حدود ملازمه روشنی وجود دارد، مگر آن که دلیلی خاص بر عدم مشروعیت در زمان غیبت اقامه شود؛ که در این صورت، از نظر فتوا، باید در عین این که ولایت مطلقه را پذیرفت، نسبت به آن دلیل خاص بر فرض مقبولیت آن نیز عمل شود؛ ولی با قطع نظر از وجود دلیل خاص، تردیدی در این

ملازمه نیست.

البته توجه به این نکته لازم است که عمومیت و اطلاق ولایت فقیه، به طور قطع شامل اجرای حدود نیز می شود و از این نظر، مسئله بالاتر و مهم تر از عنوان ملازمه است. به عبارت دیگر، اجرای حدود یکی از مصادیق عنوان عمومی ولایت مطلقه فقیه است؛ و تعبیر به ملازمه، تعبیر مسامحی است.

دیدگاه های موجود در مسأله

در این بحث به طور کلی چهار نظر وجود دارد: الف: جواز به نحو مطلق؛ ب: عدم جواز به نحو مطلق؛ ج: تفصیل در موارد جواز، که توضیح آن خواهد آمد؛ د: تردید و توقّف در مسئله.

قائلان به جواز و تفصیل خود پنج قسم هستند:

قول اول: جواز اقامه حدود برای فقیه جامع الشرایط به نحو مطلق و عدم جواز اقامه حدود برای غیر فقیه، مگر مولا نسبت به مملوک خویش.

این قول از کلمات شهید ثانی رحمه الله در مسالک (۱) و الروضه البهیة (۲) استفاده می شود.

ص: ۱۴

۱- (۱) مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲- (۲). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، ج ۲، ص ۴۲۰.

قول دوم: جواز اقامه حدود برای فقیه به صورت مطلق و عدم جواز برای غیر فقیه، هرچند که مالک باشد. این نظر از کلمات مقنعه (۱) و مراسم (۲) و کتاب کافی (۳) نوشته ابوالصلاح حلبی، و مرحوم علامه در مختلف (۴) استفاده می شود.

قول سوم: جواز اقامه حدود فقط برای موالی و عدم جواز برای غیر آن ها مطلقاً. (۵)

قول چهارم: همان قول سوم به انضمام جواز اقامه حدود برای پدران و شوهران. (۶)

قول پنجم: جواز اقامه حدود برای فقیه و آباء و ازواج و موالی و عدم جواز برای غیر این ها. (۷)

برای بررسی بهتر اقوال لازم است برخی از عبارات فقها را مورد تأمل قرار دهیم. ابتدا عباراتی که از آن ها به صراحت، جواز اجرای حدود در زمان غیبت استفاده می شود را نقل می کنیم؛ و سپس به بررسی عبارات شیخ طوسی، ابن ادریس و محقق حلّی رحمهم الله خواهیم پرداخت.

ص: ۱۵

-
- ۱- (۱). المقنعه، ص ۸۱۰.
 - ۲- (۲). المراسم العلویه والأحكام النبویه، ص ۲۶۰.
 - ۳- (۳). الکافی فی الفقه، ص ۴۲۱.
 - ۴- (۴). مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۴، ص ۴۶۳.
 - ۵- (۵) این قول را مرحوم ابن ادریس در بحث امر به معروف و نهی از منکر در صفحه ۲۴ از جلد دوم کتاب سرائر پذیرفته است.
 - ۶- (۶) این نظر را شیخ طوسی در بحث امر به معروف از کتاب نهایی پذیرفته است.
 - ۷- (۷) این قول به بسیاری از فقها نسبت داده شده است؛ و علاوه بر مشروعیت و ولایت در اقامه حدود، در برخی از کلمات فقها، مسأله لزوم مساعدت مردم هم مطرح گردیده است.

برخی از مهم ترین دیدگاه های مطرح شده در این زمینه، به قرار زیر است:

۱- مرحوم شیخ مفید

«أما إقامة الحدود فهو إلى سلطان الاسلام والمنصوب من قبل الله تعالى وهم أئمة الهدى من آل محمد صلى الله عليه وآله أو من نصبوه لذلك من الأمراء والحكام وقد فوضوا النظر فيه إلى فقهاء شيعتهم مع الامكان»؛^(۱)

اقامه حدود از شؤون رئیس و سلطان اسلام است، یا کسی که از ناحیه خداوند متعال منصوب شده باشد؛ یعنی ائمه هدی علیهم السلام یا کسانی که از طرف آنان منصوب می شوند؛ و ائمه علیهم السلام این امر را به فقهای شیعه تفویض کرده اند که آنان در صورت امکان این کار را انجام دهند.

ظاهراً شیخ مفید رحمه الله نخستین کسی است که تصریح کرده فقها در زمان غیبت می توانند حدود را اقامه کنند.

۲- سلار رحمه الله

«فقد فوضوا عليهم السلام إلى الفقهاء إقامة الحدود والأحكام بين الناس بعد أن لا يتعدوا واجباً... وقد روى أن للإنسان أن يقيم على ولده وعبد الحدود إذا كان فقيهاً ولم يخف من ذلك على نفسه والأول أثبت».^(۲)

ص: ۱۶

۱- (۱) المقنعه، ص ۸۱۰.

۲- (۲) . المراسم العلویة، ص ۲۶۰.

از دقت در کلمات سلار رحمه الله فهمیده می شود که مقصود ایشان آن است که قول اول، یعنی جواز اقامه حدود به طور مطلق، از حیث ادله، اثبت، و مستند آن بسیار محکم است؛ و قول دوم، یعنی جواز اقامه حد بر فرزند و عید حتی در زمان حضور امام علیه السلام را، هر چند که مقتضای اطلاق روایت است، غیر اثبت می داند. دلیل آن هم استناد به روایتی است که چندان نمی توان به آن اعتماد نمود. توضیح بیشتر این قول در کلمات برخی دیگر از قدما خواهد آمد.

بعد از شیخ مفید، سلار رحمه الله دومین کسی است که به مشروعیت اقامه حدود در زمان غیبت فتوا داده است.

۳- ابوالصلاح حلبی رحمه الله

«تنفيذ الأحكام الشرعية والحكم بمقتضى التعبد فيها من فروض الائمه عليهم السلام المختصه بهم دون من عداهم ممن لم يؤهلوه لذلك فإن تعذر تنفيذها بهم عليهم السلام وبالمأهول لها من قبلهم لأحد الأسباب لم يجز لغير شيعتهم تولي ذلك ولا التحاكم إليه ولا- التوصل بحكمه إلى الحق ولا- تقليده الحكم مع الاختيار ولا لمن لم يتكامل له شروط النائب عن الإمام في الحكم من شيعته... فمتى تكاملت هذه الشروط فقد أذن له في تقلد الحكم وإن كان مقلده ظالماً متغلباً وعليه متى عرض لذلك أن يتولاه لكون هذه الولاية أمراً بمعروف و نهياً عن منكر تعين فرضها بالتعريض للولاية عليه»^(۱).

ص: ۱۷

طبق این کلام کسانی که شرایط نیابت از ائمه معصومین علیهم السلام را دارند، در تقلد حکم و تنفیذ و اجرای آن ها از طرف ائمه علیهم السلام مأذون هستند. باید توجه داشت که در این کلام، از اجرای احکام به «تنفیذ» تعبیر شده است.

ضمن آن که از مجموع کلمات ایشان استفاده می شود که ایشان ولایت در قضا و ولایت در اجرا را از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می دانند.

۴- ابن زهره رحمه الله

ایشان ابتدا شرایط قاضی را بیان کرده و در آخر آورده است: «ویجوز للحاکم أن یحکم بعلمه فی جمیع الأشياء من الأموال والحدود والقصاص و غیر ذلك»^(۱). ایشان در متولی قضا چند شرط را معتبر دانسته است که عبارتند از:

۱. عالم به حق در حکم باشد؛ ۲. عادل باشد؛ ۳. خردمند باشد؛ ۴.

خوش فکر و اندیشمند باشد؛ ۵. شکیبیا و باتقوا باشد؛ ۶. در انجام وظایف و اختیارات خویش توانمند باشد، که اجرای حدود را می توان از این شرط ششم استفاده نمود.

۵- ابن سعید در

الجامع للشرائع

«ویتولی الحدود إمام الأصل أو خلیفته أو من یأذنان له فیه»^(۲) امام

ص: ۱۸

۱- (۱). غنیه النزوع، ص ۴۳۶.

۲- (۲). الجامع للشرائع، ص ۵۴۸.

معصوم علیه السلام یا جانشین او و یا مآذون از طرف این دو، عهده دار حدود و اجرای آن هستند.

از مجموع این عبارات به خوبی استفاده می شود که اجرای حدود در زمان غیبت جایز و مشروع است.

۶- شیخ طوسی

شیخ طوسی رحمه الله در نهایت آورده است:

«أما إقامة الحدود فليس يجوز لأحد إقامتها إلا لسلطان الزمان المنصوب من قبل الله تعالى أو من نصبه الإمام لإقامتها ولا يجوز لأحد سواهما إقامتها على حال وقد رخص في حال قصور أيدي أئمة الحق وتغلب الظالمين أن يقيم الإنسان الحدّ على ولده وأهله ومماليكه إذا لم يخف في ذلك ضرراً من الظالمين وأمن بوائقهم فمتى لم يأمن ذلك لم يجز له التعرض لذلك على حال ومن استخلفه سلطان ظالم على قوم وجعل إليه إقامة الحدود جاز له أن يقيمها عليهم على الكمال ويعتقد أنه إنما يفعل ذلك بإذن سلطان الحق لا بإذن سلطان الجور ويجب على المؤمنين معونته وتمكينه من ذلك ما لم يتعدّ الحقّ في ذلك وما هو مشروع في شريعة الإسلام فإن تعدّى فيما جعل إليه الحقّ في ذلك لم يجز له القيام به ولا لأحد معاونته على ذلك، اللهم إلا أن يخاف في ذلك على نفسه فإنه يجوز له حينئذ أن يفعل ذلك في حال التقية ما لم يبلغ قتل النفوس وأما قتل النفوس فلا يجوز فيه التقية على حال وأمّا الحكم بين الناس والقضاء بين المختلفين فلا يجوز ذلك أيضاً إلا لمن أذن له سلطان الحقّ في ذلك وقد فوّضوا ذلك إلى فقهاء

شیعتهم فی حال لا- یتمکنون فیہ من تولیہ بنفوسہم فمن تمکن من إنفاذ حکم أو إصلاح بین الناس أو فصل بین المختلفین فلیفعل ذلک وله بذلک الأجر والثواب» (۱).

کلام مرحوم شیخ را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. اقامه حدود شرعی در زمان حضور معصوم علیه السلام فقط برای امام معصوم علیه السلام و کسی که از طرف او نصب خاص دارد، جایز است؛ و برای غیر این دو جایز نیست.

۲. در زمانی که ائمه معصومین علیهم السلام بسط ید ندارند و غلبه با ظالمین است، اجازه داده شده است که انسان بر فرزند، اهل و مملوک خودش حد جاری کند؛ مشروط بر این که ضرری از طرف ظالمین بر او وارد نشود، و از دست آنان در امان باشد.

۳. اگر سلطان جائر و ظالم، کسی را بر قومی نصب کند و امر اقامه حدود را به او واگذار کند، وی می تواند حدود را اقامه کند؛ البته به شرط اعتقاد به این که با اذن سلطان حق است نه با اذن سلطان جور. بر مؤمنین کمک به او لازم است تا زمانی که از حق تعدی نکنند، و آن چه را که در شریعت اسلام مشروع است انجام دهد؛ ولی اگر تعدی کرد، قیام به این امر برای او جایز نیست و هیچ کس هم حق ندارد او را یاری کند؛ مگر این که ترس بر نفس داشته باشد و تقیّه انجام دهد.

۴. حکم و قضاوت بین مردم فقط برای سلطان حق جایز است که این

ص: ۲۰

امر به فقهای شیعه نیز تفویض شده است. بنابراین، چنان چه برای فقیهی انفاذ حکم یا اصلاح بین مردم و فصل خصومت ممکن باشد، باید این کار را انجام دهد؛ و برای او اجر و ثواب است.

نتیجه آن که:

اولاً: از کلام شیخ رحمه الله در نهاییه استفاده می شود که فقیه ابتدا نمی تواند اقامه حدود کند و حق اقامه حدود را ندارد.

ثانیاً: اگر حاکم جائز کسی را منصوب کرد، او می تواند حدود را اجرا کند؛ هر چند فقیه هم نباشد؛ ولی این تا زمانی است که تعدی نکند.

ثالثاً: قضاوت و اقامه حدود با یکدیگر فرق دارند.

رابعاً: شیخ رحمه الله معتقد است که انسان مجاز است بر فرزند، اهل و مملوک خویش حد جاری نماید؛ و این امر در شریعت اجازه داده شده است.

نکته قابل دقت آن است که بسیاری از فقها قول جواز اقامه حدود در زمان غیبت را به شیخ طوسی رحمه الله نسبت داده اند. ابن فهد حلّی رحمه الله در کتاب المهدّب البارع این قول را به شیخ رحمه الله در نهاییه نسبت داده است. علامه رحمه الله در تذکره و منتهی تعبیر به جزم نموده و آورده است: «وجزم به الشیخان».

هم چنین شهید ثانی رحمه الله در مسالک به شیخ طوسی رحمه الله و جماعتی این قول را نسبت داده است. در حالی که، همان طور که از عبارت شیخ رحمه الله در نهاییه استفاده می شود، نمی توان قول به جواز را به مرحوم شیخ نسبت داد.

آری، اگر کلمه «انفاذ حکم» را به معنای اجرای حکم بدانیم، در این صورت می توان این قول را به شیخ رحمه الله نسبت داد.

مرحوم سید محمد باقر شفتی در رساله خود آورده است: «إِنَّ المخالف بل المتوقف في المسألة غير ظاهر عدا ما يظهر من العبارة السالفه من شيخ الطائفة في النهايه...» (۱) ایشان ابتدا از عبارت شیخ رحمه الله در نهایه مخالفت با جواز اقامه حدود را استفاده نموده؛ ولی در ادامه می نویسد: از عبارت «وقد فوضوا ذلك إلى فقهاء شيعتهم» استفاده می شود که هم اجرا و هم حکم، به فقهای شیعه تفویض شده است. این مطلب در صورتی صحیح است که مشاراً الیه «ذلك» را به اجرا و حکم، هر دو، برگردانیم؛ در حالی که ظهور اولی آن فقط حکم و قضا است، و شامل اجرا نمی شود.

البته از عبارت مرحوم شیخ در مبسوط می توان این قول را به روشنی استفاده نمود. ایشان در مبسوط می فرماید:

«للسيد أن يقيم الحدّ على ما ملكت يمينه بغير إذن الإمام عليه السلام عندنا وعند جماعه، أمّا الحدّ لشرب الخمر فله أيضاً إقامة عليهم عندنا لما رواه عليّ عليه السلام: إنّ النّبىّ قال: أقيموا الحدود على ما ملكت أيمانكم و هذا عامّ أمّا القطع بالسرقه فالأولى أن نقول له ذلك لعموم الأخبار أمّا القتل بالردّه فله أيضاً لما قدّمناه ومن قال للسيد إقامة الحدّ عليهم أجراه مجرى الحاكم والإمام، فكلّ شيء للحاكم أو الإمام به إقامة الحدّ من إقرار وبيّنه و علم فللسيد مثله» (۲).

مرحوم شیخ در این عبارت با صراحت گفته که هر آن چه را که حاکم

ص: ۲۲

۱- (۱) . إقامة الحدود في هذه الأعصار، ص ۱۳۵.

۲- (۲) المبسوط، ج ۸، ص ۱۱ و ۱۲.

شرع نسبت به اجرای حدود دارد، مولا- هم دارد. و به عبارت دیگر، جواز اقامه حدود برای مولا به عنوان یک استثنا مطرح نیست؛ بلکه مولا را به منزله حاکم قرار داده است؛ و در نتیجه، شیخ رحمه الله باید نسبت به خود حاکم، مسأله را مسلّم و قطعی بداند.

هم چنین از عبارت شیخ رحمه الله در خلاف - که تصریح کرده است: حاکم می تواند بر طبق علم خودش در همه موارد، چه اموال و چه حدود و چه قصاص، حکم کند؛ و سپس می نویسد: «من فعل ما يجب به الحدّ فی أرض العدو من المسلمین و جب علیه الحدّ إلّا أنّه لا یقام علیه الحدّ فی أرض العدو بل يؤخّر إلى أن یرجع إلى دار الاسلام»^(۱) - به خوبی جواز اجرای حدّ برای حاکم استفاده می شود.

نتیجه آن است که شیخ طوسی رحمه الله در مبسوط و خلاف به صورت روشن معتقد به جواز اقامه حدود در زمان غیبت است؛ و در کتاب نهاییه، با توجیه، می توان مرحوم شیخ را از طرفداران این نظریه دانست.

۷- ابن ادریس رحمه الله

ابن ادریس رحمه الله می نویسد: «الأقوی عندی أنّه لا یجوز له أن یقیم الحدود إلّا علی عبده فحسب، دون ما عداه من الأهل والقربات لما قد ورد فی العبد من الأخبار واستفاض به النقل بین الخاصّ والعام»^(۲).

این سخن، اولین اختلاف ابن ادریس رحمه الله با مرحوم شیخ در این بحث

ص: ۲۳

۱- (۱). کتاب الخلاف، ج ۵، ص ۵۲۲، مسأله ۹.

۲- (۲) السرائر، ج ۲، ص ۲۴.

است که ابن ادريس رحمه الله فقط در عبيد، اقامه حد را برای مولا- جاز می داند، ولی نسبت به بقيه موارد مانند اهل و خویشاوندان، اقامه حدود را جاز نمی داند؛ بر خلاف شيخ رحمه الله که اقامه حدود را در هر سه مورد جاز می داند.

ابن ادريس رحمه الله در ادامه سخن چنین آورده است:

«وقد روى أنّ من استخلفه سلطان ظالم على قوم وجعل إليه إقامه الحدود جاز له أن يقيمها عليهم على الكمال ويعتقد أنّه إنّما يفعل ذلك بإذن سلطان الحقّ لا بإذن سلطان الجور ويجب على المؤمنين معونته وتمكينه من ذلك ما لم يتعدّ الحقّ في ذلك وما هو مشروع في شريعة الإسلام... قال محمّد بن ادريس مصنّف هذا الكتاب: والروايه آوردها شيخنا أبو جعفر في نهايته وقد اعتذرنا له فيما يورده في هذا الكتاب - أعنى النهايه - في عدّه مواضع وقلنا: إنّّه يورده إيراداً من طريق الخبر لا اعتقاداً من جهة الفتيا والنظر»^(۱).

ابن ادريس معتقد است شيخ رحمه الله اين مطلب را - که اگر سلطان ظالم کسی را برای اقامه حدود نصب نمود، او می تواند اين کار را انجام دهد - به عنوان روايت نقل کرده و از نظر فتوا و رأی به آن معتقد نبوده است؛ زیرا اجماع اصحاب و مسلمين بر اين است که اولاً: اقامه حدود جاز نیست؛ و ثانياً: مخاطب در آیات و ادله حدود، ائمه عليهم السلام و حکامی هستند که به اذن آنان عمل می کنند و غير از اين ها صلاحيت ندارند که متعرض اين امور شوند؛ و با يک خبر واحد نمی توان از اجماع دست برداشت.

ص: ۲۴

سپس، ابن ادریس رحمه الله در انتهای عبارت، نسبت به حکم و قضاوت بین مردم، همان نظریه شیخ رحمه الله را پذیرفته است. طبق کلام ابن ادریس رحمه الله، شیخ طوسی رحمه الله نیز با اقامه حدود حتی در موردی که سلطان ظالم هم معین کرده باشد، موافق نیست. و ابن ادریس رحمه الله با شیخ طوسی رحمه الله موافق است، مگر در اقامه حدود بر نزدیکان و خویشاوندان.

جماعتی از فقها از کلمات ابن ادریس رحمه الله، همین نتیجه را گرفته اند که ایشان با اجرای حدود در زمان غیبت موافق نیست. صیمری در غایه المرام (۱)، ابن فهد رحمه الله در المهذب البارع (۲) و فاضل مقداد در التنقیح (۳) همین مطلب را پذیرفته اند.

اما مرحوم سید محمد باقر شفتی در رساله خود این نتیجه را پذیرفته و معتقد است آن چه را که این فقها فهمیده اند، مطابق با برخی از عبارات وی می باشد؛ در حالی که اگر کلمات دیگر او را ملاحظه کنیم به نتیجه دیگری می رسیم و آن این که ایشان از موافقین اجرای حدود در زمان غیبت است، و حتی بر این نظریه اصرار و تأکید نیز دارد.

مرحوم ابن ادریس در اواخر سرائر فصلی را به عنوان تنفیذ احکام مطرح کرده است. مرحوم شفتی می نویسد: از عبارت آخر سرائر و عبارت دیگری از ایشان به خوبی استفاده می کنیم که ابن ادریس رحمه الله با مرحوم شیخ طوسی در مسأله جواز اجرای احکام مخالفتی ندارد و نسبت مخالفت به

ص: ۲۵

۱- (۱). غایه المرام، ج ۱، ص ۵۴۷.

۲- (۲). المهذب البارع، ج ۲، ص ۳۲۹.

۳- (۳). التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۵۹۶.

او مطابق با صواب و صحت نیست. مرحوم شفتی می نویسد: «وَأنت إذا تأملت في العبارات المذكوره تعلم أنّ ما عزوه إلى ابن ادریس من منعه إقامة الحدود من الفقهاء في هذه الأزمنه غير مقرون بالصحة وأنّ الداعي لتلك النسبه الجمود ببعض كلماته من دون تأمل في السابق عليه واللاحق به»؛^(۱) ایشان سپس مطلب مهمتری را به ابن ادریس نسبت می دهد و می نویسد:

«بل الذي يظهر من مجموع كلماته التي أوردناها في المقام و غيرها أنّ إصراره في الجواز فوق كلام المجوزين».^(۲)

مرحوم ابن ادریس در آخر سرائر آورده است: «صحة التنفيذ يفتقر إلى معرفه من يصحّ حكمه ويمضى تنفيذه فإذا ثبت ذلك فتفنيذ الأحكام الشرعيّه والحكم بمقتضى التعبد فيها من فروض الأئمه عليهم السلام المختصّه بهم...»

فتمت تكاملت هذه الشروط (شروط النيابة عن الإمام) فقد أذن له في تقليد الحكم وإن كان مقلّده ظالماً متغلباً وعليه فمتى عرض لذلك أن يتولّاه لكون هذه الولاية امرأً بمعروف ونهياً عن منكر تعيّن غرضهما بالتعريض للولاية عليه... والتمكين من أنفسهم بحدّ أو تأديب تعيّن عليهم ولا يحلّ لهم الرغبة عنه».^(۳)

در این عبارت چند شاهد روشن بر مدّعی مرحوم شفتی وجود دارد:

۱. ابن ادریس رحمه الله در صدر عبارت تصریح دارد که اگر تنفیذ از جانب امام معصوم علیه السلام متعذّر شد، باید به کسی رجوع شود که او شروط نیابت

ص: ۲۶

۱- (۱) . إقامة الحدود في زمن الغيبة، ص ۱۴۴.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) . السرائر، ج ۳، ص ۵۳۷-۵۳۹.

ائمه عليهم السلام را دارد - که همان علم به حق در حکمی است که به او رجوع می شود - و او مأذون در حکم و تنفیذ آن است.

۲. در ذیل عبارت آورده است: کسی که از طرف ظالمی، مأمور به حکم و اجرا می شود در حقیقت نایب از ولی امر علیه السلام است و ایشان اذن داده اند. «لثبوت الإذن منه ومن آبائه عليهم السلام لمن كان بصفته في ذلك»؛ بلکه از عبارت: «ولا يحل له القعود عنه» استفاده می شود نه تنها قائل به جواز است، بلکه به وجوب هم اعتقاد دارد.

۳. در ذیل عبارت نیز آمده است:

«فهو في الحقيقة مأهول لذلك بإذن ولاة الأمر عليهم السلام وإخوانه في الدين مأمورون بالتحاكم إليه وحمل حقوق الأموال إليه والتمكين من أنفسهم بحدّ أو تأديب». در این عبارت اولاً صلاحیت کسی که دارای شرایط نیابت برای حکم و تنفیذ است بیان شده؛ و ثانیاً مؤمنین مأمور هستند که به او در مسائل و خصومات رجوع نمایند و اگر او حدی را لازم دانست، نفوس خودشان را برای آن حدّ یا تأدیب آماده سازند.

از این عبارت واضح تر، مطلبی است که در آخر کتاب سرائر در مقام استدلال بر این که حاکم در حکم خود در همه اشیا و امور می تواند به علم خویش اعتماد کند، آمده است:

«وأما ما يوجب الحدود فالصحيح من أقوال طائفتنا وذوى التحصيل من فقهاء عصابتنا لا يفترقون بين الحدود و غيرها من الأحكام الشرعيّات في أنّ للحاكم النائب من قبل الإمام أن يحكم فيها بعلمه كما أنّ للإمام ذلك مثل ما

سلف فی الأحكام الّتی هی غیر الحدود لأنّ جمیع ما دلّ هناك هو الدلیل هاهنا والفرق بین الأمرین مخالف مناقض فی الأدلّه» (۱).

سپس می نویسد: برخی از فقها بین امام و غیر امام تفصیل داده اند.

چون امام، معصوم از خطا است، ولی غیر امام معصوم نیست؛ و اقامه حدود بر غیر امام واجب نیست و از فرائضی است که مختص امام است.

ابن ادیس رحمه الله در ردّ این عدّه فرموده است: این که اقامه حدود از فرائض فقیه نیست خطای محض است. ایشان می نویسد: «فأمّا قوله إقامه الحدود لیست من فروضه فعین الخطأ المحض عند جمیع الأمم لأنّ الحکام جمیعهم هم المعنیون بقوله تعالی: وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا ۚ وقوله: الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ۚ».

بر اساس این عبارت، ایشان مخاطب در این آیات شریفه را جمیع حکام، اعم از معصوم و غیر معصوم می داند؛ و در نتیجه، اجرای حدود را فریضه برای جمیع حکام می داند.

۸ - نظر علامه حلی رحمه الله

مرحوم علامه در تذکره می نویسد: «وهل يجوز للفقهاء إقامه الحدود فی حال الغیبه؟ جزم به الشیخان عملاً بهذه الروایه (إقامه الحدود إلی من بیده الحکم) لما یأتی أنّ للفقهاء الحکم بین الناس فکان إلیهم إقامه الحدود لما

ص: ۲۸

فی تعطیل الحدود من الفساد» (۱) از این عبارت استفاده می شود مرحوم علامه رأی منسوب به شیخ رحمه الله را پذیرفته است. در منتهی المطلب نیز مطلب تذکره را آورده است؛ ابتدا نسبت به فتوای شیخ طوسی رحمه الله و شیخ مفید رحمه الله توقف نموده و سپس با فاصله کمی فرموده است: «وهو قووی عندی» (۲).

در تحریر نیز نظیر مطلب منتهی را دارند و فرموده است: «وهو قووی عندی» (۳) در قواعد نیز آورده است: «أما إقامة الحدود فإنها للإمام خاصه أو من يأذن له ولفقهاء الشيعة في حال الغيبة ذلك» (۴) در ارشاد الأذهان آمده است: «وللفقيه الجامع لشرائط الافتاء إقامتها والحكم بين الناس» (۵) در تبصره المتعلمين نیز می نویسد: «وللفقهاء إقامتها حال الغيبة مع الأمن ويجب على الناس مساعدتهم» (۶) در این عبارت، علاوه بر این که فرموده فقها در اقامه حدود ولایت دارند، مسأله لزوم مساعدت مردم را نیز مطرح کرده است. ایشان در مختلف الشيعة نیز می نویسد: «والأقرب عندی جواز ذلك للفقهاء... والعجب أن ابن ادريس ادعى الإجماع في ذلك مع مخالفه مثل الشيخ وغيره من علمائنا فيه» (۷).

۹ - نظر شهید اول رحمه الله

شهید اول رحمه الله در کتاب دروس در مباحث امر به معروف می نویسد:

ص: ۲۹

-
- ۱- (۱) . تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۴۴۵.
 - ۲- (۲) . منتهی المطلب، ج ۲، ص ۹۹۴.
 - ۳- (۳) . تحریر الأحكام، ج ۲، ص ۲۴۲.
 - ۴- (۴) . قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۵۲۵.
 - ۵- (۵) . إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۳۵۲.
 - ۶- (۶) . تبصره المتعلمين، ص ۹۰.
 - ۷- (۷) . مختلف الشيعة، ج ۴، ص ۴۷۸.

«والحدود والتعزيرات إلى الإمام ونائبه ولو عموماً فيجوز في حال الغيبه للفقیه - الموصوف بما يأتي في القضاء - إقامتها مع الممكنه وتجب على العامه تقويته»^(۱).

ایشان در این عبارت علاوه بر این که اقامه حدود را از اختیارات فقیه در زمان غیبت دانسته، مسأله لزوم تقویت بر عموم مردم را نیز مورد توجه قرار داده است.

۱۰ - اشاره به نظر محقق ثانی رحمه الله

مرحوم محقق ثانی در حاشیه بر شرائع می فرماید: «القول بالجواز - مع التمكن من إقامتها على الوجه المعتبر والأمن من الضرر له ولغيره من المؤمنين ومن ثوران الفتنة - لا يخلو من قوه»^(۲).

۱۱ - بررسی نظر شهید ثانی رحمه الله

مرحوم شهید ثانی در مسالك بعد از قول صاحب شرائع رحمه الله - که گفته:

«وقيل يجوز للفقهاء إقامة الحدود في حال غيبه الإمام» - فرموده است:

«هذا القول مذهب الشيخين وجماعه من الأصحاب و به روايه عن الصادق عليه السلام وفي طريقها ضعف ولكن روايه عمر بن حنظله مؤيده لذلك، فإن إقامة الحدود ضرب من الحكم وفيه مصلحة كليته ولطف في ترك المحارم وحسم لانتشار المفسد وهو قوي»^(۳).

ص: ۳۰

۱- (۱) . الدروس الشرعيه، ج ۲، ص ۴۷.

۲- (۲) . حياه المحقق الكركي وآثاره، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

۳- (۳) . مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۱۰۸.

فاضل مقداد رحمه الله در التنقیح الرائع بعد از این که عبارت نافع را آورده و ذکر کرده که قائل به جواز اقامه حدود در زمان غیبت شیخان است؛ می نویسد: علامه رحمه الله نیز همین قول را اختیار نموده و دلیل ایشان دو مطلب است:

۱. «إنَّ تعطيل الحدود يفضي إلى ارتكاب المحارم و انتشار المفساد و ذلك مطلوب الترك في نظر الشارع»؛

۲. «ما رواه عمر بن حنظله عن الصادق عليه السلام انظروا إلى من كان منكم قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا».

سپس فرموده است: «وهذا يؤيده العمومات والنظر، أما العمومات فقوله صلى الله عليه وآله: العلماء ورثة الأنبياء ومعلوم أنهم لم يرثوا من المال شيئاً فتكون وراثتهم العلم أو الحكم. والأول تعريف المعرف فيكون المراد هو الثاني، وهو المطلوب. وقوله صلى الله عليه وآله: علماء امتي كأنبياء بنى إسرائيل و معلوم أن أنبياء بنى إسرائيل لهم اقامه الحدود. وأما النظر فهو أن المقتضى لإقامه الحدّ قائم في صورتى حضور الإمام وغيبته وليست الحكمه عائده إلى مقيمه قطعاً، فتكون عائده إلى مستحقّه أو إلى نوع المكلفين. وعلى التقديرين لا بدّ من إقامتها مطلقاً». (۱)

مرحوم صيمرى در غايه المرام و مرحوم ابن فهد در المهذب البارع فقط دو قول را بدون ترجيح نقل کرده اند.

در غايه المرام در ذيل عبارت شرائع - يعنى «وقيل يجوز للفقهاء العارفين إقامه الحدود حال غيبه الإمام» - فرموده است: «هذا قول الشيخ

ص: ۳۱

در المهدب البارع نیز آمده است: «للفقهاء إقامة الحدود على العموم وهو مذهب الشيخ في النهاية وأبي علي» (۲).

مرحوم محقق در شرائع الأحكام در مورد نهی از منکر می نویسد: «ولو افتقر إلى الجرح أو القتل هل يجب؟ قيل: نعم؛ وقيل، لا، إلّا بإذن الإمام وهو الأظهر ولا يجوز لأحد إقامة الحدود إلّا للإمام مع وجوده أو من نصبه لاقامتها ومع عدمه يجوز للمولى إقامة الحدّ على مملوكه. وهل يقيم الرجل على ولده و زوجته؟ فيه تردد... وقيل: يجوز للفقهاء العارفين إقامة الحدود في حال غيبه الإمام عليه السلام كما لهم الحكم بين الناس مع الأمن من ضرر سلطان الوقت ويجب على الناس مساعدتهم على ذلك. ولا يجوز أن يتعزّض لإقامة الحدود ولا للحكم بين الناس إلّا عارف بالأحكام مّطلع على مأخذها عارف بكيفيته إيقاعها على الوجوه الشرعيّه» (۳).

در کتاب المختصر النافع نیز نظیر این مطلب وجود دارد. در این کتاب آمده است: «وكذا قيل: يقيم الفقهاء الحدود في زمان الغيبه إذا أمنوا ويجب على الناس مساعدتهم» (۴).

اگرچه از عبارت مرحوم محقق در دو کتاب خویش، مخالفت استفاده می شود، ولی بعید نیست که بگوییم چون نسبت به قولی که آنان را

ص: ۳۲

۱- (۱). غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۵۴۷.

۲- (۲). المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۲، ص ۳۲۹.

۳- (۳). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، صص ۳۱۲ و ۳۱۳.

۴- (۴). المختصر النافع فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۴۳۳.

با عنوانِ مجهولِ «قیل» مطرح نموده، هیچ گونه ردّی ذکر نکرده است، لذا در مجموع، از کلام ایشان توقف را استفاده می کنیم. مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری در مدارک الأحکام و مرحوم آیت الله آقای خویی در مبانی تکمله المنهاج نیز محقق رحمه الله را از متوقفین دانسته اند.

آری، ایشان گرچه در مباحث امر به معروف تردید و توقّف نموده است، ولی در مباحث حدود از شرائع به جواز قائل شده است، و می فرماید: «يجب على الحاكم إقامة حدود الله تعالى بعلمه كحدّ الزنا»^(۱) و در بحث حد لواط می نویسد: «ویحکم الحاکم فیه بعلمه إماماً کان أو غیره علی الأصحّ»^(۲) و این عبارت، صریح است در این که غیر امام معصوم هم باید در قضاوت، بر طبق علم خودش عمل کند.

یکی دیگر از فقهای که در این مسأله توقّف کرده، صاحب کشف الرموز است. ایشان گفته است: «أما البحث فی الفقهاء فقد قال الشیخان و سلّار: قد فوّضوا ذلك إلى الفقهاء ولنا فیه نظر»^(۳) ایشان هم در این که فقها چنین اختیاری را دارند تأمل و نظر دارد.

خلاصه و نتیجه اقوال بیان شده

۱. قائلین به جواز اقامه حدود در زمان غیبت عبارتند از: شیخ مفید، سلّار، ابوالصلاح حلبی، ابن زهره، ابن سعید، شیخ طوسی به صورت صریح در

ص: ۳۳

۱- (۱). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۴، ص ۱۴۵.

۲- (۲). همان، ص ۱۴۶.

۳- (۳). کشف الرموز، ج ۱، ص ۴۳۴.

کتاب مبسوط و خلاف و در کتاب نهاییه با توجیه عبارت و نیز ابن ادریس با توجّه به مجموع کلمات وی، به ویژه عبارات آخر سرائر، ظاهر علامه در تذکره و تصریح ایشان در تحریر و قواعد و ارشاد و تبصره و مختلف، شهید اول در دروس، محقق ثانی در حاشیه بر شرائع، شهید ثانی در مسالک، فاضل مقداد در التفتیح.

۲. قائل به عدم جواز، مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری است.

۳. کسانی که توقّف نموده اند، عبارتند از: صیمری در غایه المرام، ابن فهد در المهذب البارع، محقق در شرائع و المختصر النافع.

پس از روشن شدن اقوال در این بحث، ابتدا لازم است این مطلب مورد توجّه قرار گیرد که آیا جواز اقامه حدود در زمان غیبت محتاج به دلیل است یا اختصاص آن به حضور معصوم، نیازمند دلیل است؟

ظاهر آن است که بعد از وجود اطلاقات و عموماتی که در مورد حدود وارد شده است، و بعد از پذیرش اصل نیابت فقها از ائمه معصومین علیهم السلام آن چه که به دلیل نیاز دارد اختصاص این امر به معصوم علیه السلام است؛ و چنانچه نتوانیم دلیلی بر اختصاص پیدا کنیم همین مقدار - یعنی نبود دلیل بر اختصاص اقامه حدود به امام معصوم علیه السلام - برای مشروعیت این امر در زمان غیبت کفایت می کند.

بررسی ادلّه طرفداران دیدگاه عدم جواز

بعد از ذکر اقوال لازم است مهم ترین ادله را مورد بررسی قرار دهیم. ابتدا ادله کسانی که معتقدند در زمان غیبت، اجرای حدود جایز

نیست را مورد بررسی قرار می دهیم:

دلیل اول: برخی بر این مسأله ادعای اجماع کرده اند. مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری در جامع المدارك می نویسد: «وأما إقامة الحدود في غير زمان الحضور وزمان الغيبه فالمعروف عدم جوازها وادّعى الإجماع في كلام جماعه على عدم الجواز إلاللإمام أو المنصوب من قبله».

پاسخ: این دلیل صحیح نیست؛ زیرا همان طور که در مباحث پیشین عبارات قدما را ذکر کردیم، از بسیاری از عبارات به خوبی جواز اجرای حدود در زمان غیبت استفاده می شود؛ و حتی اگر از عبارت شیخ رحمه الله در نهاییه، جواز اجرای حدود در زمان غیبت استفاده نشود و آن توجیهی را که پیش تر ذکر کردیم، پذیرفته نشود، ولی ایشان در کتاب مبسوط و خلاف، به جواز تصریح کرده اند.

آری، از کلمات ابن ادریس رحمه الله نیز اجماع اصحاب و مسلمین بر عدم جواز اقامه حدود در زمان غیبت استفاده می شود، ولی باید توجه داشت مرحوم ابن ادریس اگر در برخی عبارات به عدم جواز معتقد شده است، ولی در عبارات دیگر از کتاب سرائر، فتوا به جواز داده است و بر این امر هم اصرار دارد. این بحث را در بررسی کلمات ابن ادریس رحمه الله به خوبی روشن کردیم. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که اجماع در طرف دیگر مسأله است؛ یعنی اجماع فقها بر جواز اقامه حدود در زمان غیبت مطرح است.

دلیل دوم: اقامه حدود چنان چه از مصادیق امر به معروف و نهی از

منکر باشد می توان جواز آن را در زمان غیبت پذیرفت؛ در حالی که از مصادیق این عنوان نیست، بلکه خود یک عنوان مستقل است، همان طور که عنوان اقامه نماز جمعه و عنوان قضا و حکم بین مردم یک عنوان مستقل است و ارتباط به امر به معروف و نهی از منکر ندارد. به عبارت دیگر، اگر اقامه حدود از مصادیق این عنوان باشد، اطلاقات ادله لزوم امر به معروف و نهی از منکر در همه زمان ها شامل آن هم می شود؛ ولی اگر از مصادیق این عنوان نباشد، دلیلی بر مشروعیت آن نداریم و روشن است که این عمل محتاج دلیل شرعی است و کسی نمی تواند احتمال دهد که این عمل محتاج به دلیل شرعی نیست.

پاسخ: این دلیل نیز مخدوش است؛ زیرا:

اولاً: به هنگام ذکر ادله جواز اقامه حدود در زمان غیبت روشن خواهیم کرد که این امر، ادله واضح و متعددی دارد؛ و از آن ادله می توانیم جواز را به خوبی استفاده کنیم؛ اعم از این که این عمل از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر باشد یا نباشد.

ثانیاً: چنان چه از این ادله صرف نظر کنیم و معتقد باشیم از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، مجرد این امر برای جواز کافی نیست؛ و چه بسا، اطلاقات ادله امر به معروف با ادله ای از قبیل اجماع و یا غیر آن تقیید بخورد. به عبارت دیگر، ممکن است کسی این عمل را از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر بداند، ولی در عین حال معتقد به جواز نباشد و این مصداق را جایز نشمارد.

ثالثاً: بین عنوان «نهی از منکر» و عنوان «اقامه حدود» فرق‌های متعددی وجود دارد، که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. در اقامه حدود لازم است استحقاق حدّ شرعی نزد قاضی جامع الشرائط (یعنی مجتهد عادل) احراز شود؛ و این امر، بسیار مشکل و دقیق است. به خلاف نهی از منکر که در تشخیص منکر همین مقدار که ناهی بداند عمل انجام شده در شریعت حرام است، کفایت می‌کند.

۲. در نهی از منکر ممکن است مسأله احتمال تأثیر در فاعل منکر شرط باشد، ولی در برخی از حدود، اجرای آن‌ها مستلزم از بین بردن کسی است که حدّ بر او جاری می‌شود؛ و دیگر، موضوعی برای احتمال تأثیر در آن وجود ندارد.

۳. آثاری که در روایات برای اقامه حدود مطرح شده است با آثاری که برای نهی از منکر ذکر شده است، تفاوت دارد. این اختلاف آثار، کاشف اختلاف این دو موضوع است.

دلیل سوم: در برخی از کلمات فقها آمده است که حدود همراه با ایذاء و ایلام و قتل است؛ و این امور برای غیر نبی و امام معصوم علیه السلام و یا کسی که منصوب به نصب خاص است، جایز نیست. این مطلب در کلمات مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری قدس سره ذکر شده است.

پاسخ:

اولاً: این مطلب، خود، اول نزاع و اختلاف است و می‌گوییم چرا این امور برای غیر نبی و امام معصوم علیه السلام جایز نیست؟

ص: ۳۷

ثانیاً: اگر بپذیریم که این امور و به طور کلی اقامه حدود با نصب خاص هم امکان پذیر است، باید بپذیریم که با نصب عام نیز امکان پذیر خواهد بود. به عبارت دیگر، چنان چه معتقد شویم اصل مشروعیت اقامه حدود نیاز به حضور معصوم علیه السلام دارد و این امر را با دلیلی ثابت نمائیم، در این صورت بحثی وجود ندارد؛ ولی اگر مجرد ایذاء و ایلام را مانع از جواز اقامه حدود بدانیم، در جواب می‌گوییم: همین که در زمان معصوم علیه السلام معتقد به امکان نصب خاص در این مورد باشیم، لازمه آن جواز و امکان اصل مشروعیت آن در زمان غیبت هم هست؛ و این عناوین نمی‌تواند مانع باشد.

دلیل چهارم: مراد از خطاب در آیات حدود، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

قطب راوندی رحمه الله در فقه القرآن، ذیل آیه: *الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ* (۱) آورده است: «والخطاب وإن كان متوجّهاً إلى الجماعة فالمراد به الأئمة بلا خلاف لأن إقامه الحدود ليس لأحد إلا الإمام أو من نصبه الإمام». (۲)

مرحوم طبرسی نیز آورده است: «هذا خطاب للائمة عليهم السلام أو من كان منصوباً للأمر من جهتهم لأنه ليس لأحد أن يقيم الحدود إلا الأئمة عليهم السلام وولاتهم بلا خلاف». (۳)

ص: ۳۸

۱- (۱). سوره نور، ۲.

۲- (۲) فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳- (۳) مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص ۱۲۴.

فاضل مقداد رحمه الله نیز در کنز العرفان می نویسد: «والخطاب هناك في قولهم جلدوا للأئمة عليهم السلام والحكام» (۱).

مرحوم فاضل استرآبادی نیز در آیات الأحكام آورده است: «والخطاب لحكام الشرع من النبي والأئمة عليهم السلام وولاتهم فيجب عليهم إقامة الحدود على كل امرأه زنت ورجل زنى» (۲).

پاسخ:

اولاً: ظاهر این است که این آیات شریفه در مقام بیان اصل اجرای حدود و مقدار آن است؛ ولی در صدد بیان مجری اقامه حدود نیست.

ثانیاً: ظاهر خطاب در آیه به صورت عمومی است و هیچ قرینه ای بر این که خصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و یا اوصیای پیامبر علیهم السلام مراد باشند وجود ندارد؛ ابن ادریس در سرائر می نویسد: «لأنّ الحكام جميعهم هم المعتيون بقوله تعالى: وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...» ۳ و گویا قطب راوندی، طبرسی رحمهما الله و کسانی که خطاب در آیه را مختص به افراد خاصی دانسته اند، ابتدا عدم جواز اقامه حدود برای غیر این گروه را مفروض و مسلم دانسته اند و سپس خطاب را این چنین تفسیر نموده اند؛ در حالی که در تفسیر آیه شریفه و یا تحلیل خطاب نمی توان این گونه عمل کرد؛ و بر فرض که این مطلب مسلم باشد، باید اطلاق و عموم خطاب را تقييد و تخصيص کنیم.

ص: ۳۹

۱- (۱) کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲- (۲) سورة نور، ذیل آیه ۲؛ به نقل از: سید محمدباقر شفتی، مقاله فی تحقیق إقامة الحدود فی هذه الأعصار، ص ۵۵.

از مجموع ادله و قرینه مناسبت حکم و موضوع استفاده می شود که خطاب متوجه کسانی است که صلاحیت حکم و قضا را دارند و چنین گروهی می تواند حدود را نیز اجرا کنند. بنابراین، آیه مختص به گروه خاص است، ولی دلیلی نداریم که این گروه خاص، خصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام باشند. و از دیگر سو، نمی توان مخاطب آیه را جمیع حکام، ولو کسانی که صلاحیت برای حکم ندارند، دانست. در نتیجه، آن چه که ابن ادریس رحمه الله معتقد شده است صحیح به نظر نمی رسد.

ثالثاً: ممکن است گفته شود اگر واقعاً مقصود خداوند متعال گروه خاصی باشد، لازم بود آن را به صورتی بیان می فرمود. عدم بیان و ذکر اختصاص به گروه و زمان خاص، خود دلیل روشنی است که در میان مسلمین در همه زمان ها تا روز قیامت باید این حدود جاری شود. از این جهت، عموم خطاب در این آیات می تواند جزو ادله قائلین به جواز اجرای حدود در زمان غیبت به شمار آید؛ و می توان استفاده نمود که بر همه مسلمین معاضدت و همراهی در اجرای حدود لازم است. در مباحث پیشین هم هنگام بیان اقوال گفتیم همان طور که بر متصدی اجرای حدود این امر لازم است، بر سایر مردم نیز همراهی و کمک وی لازم می باشد.

رابعاً: بر طبق مبنای امام خمینی قدس سره در مباحث اصول، باید این گونه خطابات را به عنوان خطابات عامه و قانونی تفسیر کنیم. در نتیجه، دیگر مخاطب معین و مشخصی مورد نظر نخواهد بود و شارع مقدس در این

گونه خطابات در مقام جعل قانون و تعیین وظیفه برای مخاطب یا گروه خاصی نیست. (۱)

نتیجه آن که تمامی ادله کسانی که معتقد به عدم جواز هستند، مخدوش و مورد مناقشه است. در مباحث پیشین هم بیان کردیم، همین مقدار که دلیلی بر اختصاص حکم به معصوم علیه السلام یافت نشود، برای جواز مشروعیت اجرای حدود در زمان غیبت کفایت می کند؛ لیکن به جهت این که مناسب است فقیه به اطمینان بیشتری برسد، ادله قائلین به جواز را نیز مورد بررسی و مذاقه قرار می دهیم.

بررسی ادله طرفداران دیدگاه جواز

اشاره

کسانی که معتقد به جواز اجرای حدود در زمان غیبت هستند، به ادله گوناگونی تمسک کرده اند و علاوه بر آن ها، مویداتی را نیز برای مدعای خویش ذکر کرده اند که لازم است همه آن ها ذکر و بررسی گردد.

صاحب جواهر رحمه الله فرموده است: کسانی که در جواز اجرای حدود در زمان غیبت تردید و وسوسه می کنند طعم فقه را نچشیده اند و از رموز فقه آگاه نیستند؛ و این مسأله از واضحاتی است که احتیاج به ادله ندارد. با این وجود، برای این نظریه به ده دلیل استناد شده است، که در ادامه به بررسی آن ها می پردازیم.

ص: ۴۱

۱- (۱). جهت تحقیق در بحث خطابات قانونیه و عامه که از مهم ترین ابتکارات اصولی امام خمینی قدس سره است و در تمام مباحث فقه از ابتدا تا انتها مؤثر است، مراجعه شود به بحث های خارج فقه نویسنده، سال تحصیلی ۹۰-۸۹ از شماره ۹۳ تا ۱۰۶ که در پایگاه اطلاع رسانی نگارنده نیز موجود است.

شهرت و بلکه اجماع فقها بر جواز اجرای حدود در زمان غیبت است. در مطالب پیشین کلمات فقها را مورد بررسی قرار دادیم و روشن نمودیم بسیاری از فقها تصریح به جواز داشته اند؛ و اگرچه از برخی عبارات شیخ طوسی و ابن ادریس رحمهما الله مخالفتی استفاده می شود، ولی از برخی دیگر از کتب مرحوم شیخ و عبارت های دیگری از ابن ادریس رحمه الله قول به جواز استفاده می شود. بنابراین، می توان اجماع قدما بر این نظر را پذیرفت.

صاحب جواهر رحمه الله می نویسد: «بل لا- أجد فيه خلافاً إلّما يحكى عن ظاهر ابني زهره وادريس ولم نتحققه بل لعلّ المتحقق خلافه، إذ قد سمعت سابقاً معقد إجماع الثانی منهما الذی يمكن إندراج الفقيه فی الحکام عنهم...»

كما أنّ ما فی التنقیح من الحکایه عن سلّار أنّه جوّز الإقامه ما لم یکن قتلاً أو جرحاً كذلك أيضاً. (۱)

یعنی: در جواز اجرای حدود در زمان غیبت، مخالفی را در بین فقها نیافتیم، مگر آن چه از ظاهر عبارت ابن زهره و ابن ادریس حکایت شده است؛ و تحقیق آن است که از عبارت این دو نیز مخالفت استفاده نمی شود؛ زیرا، در معقد اجماع ابن ادریس که ادعا نمود مخاطب در آیات جمیع حکام است، فقها نیز داخل هستند.

مطلبی را که می توان اضافه کرد، این است که تمامی معتقدین به جواز قضاوت و حکم در زمان غیبت، باید ملتزم به جواز اجرای حدود باشند؛ و ما از آن به اجماع ضمنی یا تقدیری تعبیر می کنیم. به عبارت دیگر، در

ص: ۴۲

واقع و در تقدیر و در ضمن اجماع بر جواز قضاوت و حکم، چنین اجماعی نیز وجود دارد.

دلیل دوم: مقبوله عمر بن حنظله

اشاره

مقبوله عمر بن حنظله دلیل دوم بر این مدعا است. صاحب جواهر رحمه الله به این دلیل برای جواز اقامه حدود در زمان غیبت استدلال نموده، و اقامه حد را از مصادیق کلمه «حکم» موجود در این روایت قرار داده، و فرموده است: مراد از حکم، مجرد حکم بدون انفاذ نیست؛ بلکه انفاذ نیز اراده شده که در آن اقامه و اجرا موجود است. (۱)

روایت را مشایخ ثلاث (کلینی، صدوق، شیخ طوسی رحمهم الله) در کتب خودشان ذکر کرده اند. مرحوم کلینی در کتاب العقل و الجهل باب اختلاف الحدیث (۲) و در باب کراهت رجوع و مرافعه به قضات جور در کتاب القضاء در فروع کافی (۳) نقل نموده است؛ و نیز شیخ صدوق رحمه الله در باب اتفاق بر عدلین در حکم، در ابواب قضایا و احکام من لا یحضره الفقیه، (۴) و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب القضاء و الأحکام (۵) این روایت را ذکر نموده اند.

حدیث بر حسب آن چه که در کتاب کافی آمده، چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ

ص: ۴۳

۱- (۱). همان، ج ۲۱، ص ۳۹۳.

۲- (۲). الکافی، ج ۱، ص ۶۷.

۳- (۳). فروع الکافی، ج ۷، ص ۴۱۲.

۴- (۴). من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵.

۵- (۵). تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۰۱.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَإِلَى الْقَضَاءِ أَيْحِلَّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَمَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سِيحَتًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ. قَالَ: اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَقَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ. قُلْتُ فَكَيْفَ يَصِيرُ نَعَانِ قَالَ: يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرِضُوا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتِخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرُوكِ بِاللَّهِ. قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ كُلُّ رَجُلٍ اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَرَضَ بِمَا أَنْ يَكُونَا النَّاطِرَيْنِ فِي حَقِّهِمَا وَ اخْتَلَفَا فِيهِمَا حَكَمًا وَ كِلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ؟ قَالَ: الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدِلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ أَوْرَعُهُمَا وَ لَا يُلْتَفَتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ قَالَ: قُلْتُ فَإِنَّهُمَا عَدْلَانِ مَرْضِيَّانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا لَا يُفْضَلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ قَالَ فَقَالَ:

يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَ بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ».

بررسی سند حدیث

برخی این روایت را صحیح، عدّه ای موثقه، تعدادی حسنه، برخی حسن کالموثق و بعضی نیز ضعیف دانسته اند. لذا، باید سند آن را به صورت

«محمد بن یحیی العطار و محمد بن الحسین» مورد توثیق هستند و در وثاقت این دو بحثی نیست. «صفوان بن یحیی» نیز مورد وثوق است و از «صفوان بن مهران» در جلالت و وثاقت مهم تر است؛ چرا که از اصحاب اجماع است. ولی درباره «محمد بن عیسی» باید گفت چنانچه مقصود «محمد بن عیسی الاشعری» باشد از عبارت نجاشی و علامه رحمهما الله استفاده می شود که موثق است و بزرگانی مانند مرحوم شهید ثانی در مسالک به توثیق وی تصریح کرده اند؛^(۱) ولی اگر مراد «محمد بن عیسی بن عبید بن یقین» باشد، برخی مانند شیخ صدوق، استاد وی ابن ولید، شیخ طوسی و محقق حلّی رحمهم الله او را تضعیف کرده اند. مرحوم شیخ طوسی در الفهرست چنین آورده است: «محمد بن عیسی بن عبید الیقینی ضعیف»؛^(۲) و در مقابل، بزرگانی از رجالمانند کشتی رحمه الله در رجال و نجاشی رحمه الله و مرحوم علامه در خلاصه و نیز در کتاب های فقهی خود و مرحوم میرداماد در رواشح و مجلسی رحمه الله در وجیزه او را توثیق کرده اند؛ چون منشأ تضعیف کنندگان، کلامی است که از ابن ولید رسیده است، ولی این کلام بر ضعف وی دلالت ندارد؛^(۳) بلکه دلالت دارد بر این که آن چه محمد بن عیسی بن

ص: ۴۵

۱- (۱). مسالک الأفهام، ج ۱۲، ص ۳۱.

۲- (۲). الفهرست، ص ۱۴۰، رقم ۶۰۱.

۳- (۳). در رابطه با وثاقت و عدم وثاقت «محمد بن عیسی بن عبید یقینی» تحقیق مفصلی از سوی نویسنده در جلسه ۷۳ درس خارج فقه در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۸۹ ارائه شده است که علاقمندان می توانند به پایگاه اطلاع رسانی www.Fazellankarani.ir مراجعه کرده و مطالب فوق را دریافت کنند.

عبید از کتب یونس نقل می کند قابل اعتماد نیست. علت این امر آن است که ابن ولید در اجازه روایت، لازم می دانست که شیخ اجازه تمام کتاب را بر شاگرد خود قرائت کند و او نیز بفهمد. در زمان یونس، محمد بن عیسی سن کمی داشته است؛ لذا، اجازه یونس نسبت به او اعتباری ندارد. در هر صورت، توثیق کنندگان به مراتب بیش تر و آشناتر به رجال هستند، و کلام تضعیف کنندگان در مقابل آن، به ویژه با توضیحی که داده شد، اعتباری ندارد. بنابراین، مراد از «محمد بن عیسی» خواه اشعری باشد و خواه عبید بن یقین، هر دو ثقه هستند.

درباره «داود بن حصین» نیز باید گفت نجاشی رحمه الله او را توثیق نموده و گفته است: «داود بن حصین الأسدی مولا هم کوفی ثقه»؛^(۱) امّا شیخ طوسی رحمه الله در رجال ضمن بیان اصحاب امام صادق علیه السلام نه مدحی برای او دارد و نه قدحی؛ لیکن به هنگام ذکر اصحاب امام کاظم علیه السلام تصریح می کند که او واقفی است و می نویسد: «داود بن الحصین واقفی»^(۲).

همین طور مرحوم علامه در خلاصه نسبت به او توقف نموده و می نویسد:

«الأقوی عندی التوقف فی روایتہ»^(۳) منشأ کلام مرحوم علامه، کلام شیخ رحمه الله است؛ ولی چون در تقابل کلام شیخ و نجاشی، کلام نجاشی مقدم است، لذا باید کلام او را بپذیریم. افزون بر آن، واقفی بودن منافاتی با ثقه بودن ندارد. بنابراین، ظاهر، وثاقت «داود بن الحصین» است.

ص: ۴۶

۱- (۱). رجال النجاشی، ص ۱۵۹، رقم ۴۲۱.

۲- (۲). رجال الطوسی، ص ۱۹۰، رقم ۱۴.

۳- (۳). الخلاصه، ص ۲۲۱.

درباره «عمر به حنظله» نیز شیخ طوسی رحمه الله در رجال در یک مورد او را از اصحاب امام باقر علیه السلام و در مورد دیگر از صاحب امام صادق علیه السلام شمرده است؛ و آن را با لفظ «عمرو» یعنی با حرف واو آورده و نسبت به او مدح یا ذمی نیاورده است. نجاشی و علامه رحمهما الله هم از او نامی نبرده اند.

خلاصه آن که در اصول رجالیه توثیقی ندارد. آری، شهید ثانی رحمه الله در الرعایه او را توثیق کرده است؛ و از برخی روایات نیز می توان وثاقت او را استفاده کرد، از جمله:

۱. در باب وقت نماز ظهر و عصر در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نسبت به عمر بن حنظله نقل شده است که: «إذن لا یکذب علینا»^(۱) این تعبیر به وضوح دلالت بر وثاقت وی دارد. البته در سند این روایت «یزید بن خلیفه» وجود دارد که توثیق ندارد. شیخ حسن فرزند شهید ثانی رحمهما الله در کتاب منتقی الجمان از والد خودش نقل می کند: «ووجدت بخطه - رحمه الله - فی بعض مفردات فوائده ما صورته: عمر بن حنظله غیر مذکور بجرح ولا تعدیل ولكن الأقوی أنه ثقہ لقول الصادق علیه السلام فی حدیث الوقت: إذا لا یکذب علینا والحال أن الحدیث الذی أشار إلیه ضعیف الطریق فتعلقه به فی هذا الحکم مع ما علم من انفراد به غریب»^(۲) آری، اگر روایت صفوان - که از اصحاب اجماع است - از یزید بن خلیفه را برای توثیق او کافی بدانیم، می توانیم او را نیز توثیق کنیم.

۲. در روایت دیگری که در تهذیب نقل شده است، حضرت به وی

ص: ۴۷

۱- (۱). الکافی، ج ۳، ص ۲۷۵.

۲- (۲). منتقی الجمان، ج ۱، ص ۱۹.

فرمودند: «أنت رسولی إلیهم»؛^(۱) و از این روایت، وثاقت عمر بن حنظله به خوبی استفاده می شود.

۳. کلینی در کتاب کافی آورده است: امام صادق علیه السلام به عمر بن حنظله فرمودند: «یا عمر لا تحملوا علی شیعتنا وارفقوا بهم فیانّ الناس لا یحتملون ما تحملون»؛^(۲) از این روایت مرتباً اعتقادی عمر بن حنظله نزد امام صادق علیه السلام استفاده می شود.

علاوه بر این امور، همین که راویان بزرگی چون زراره، ابن ابی عمیر و نظیر او از وی روایت می کنند، در وثاقت او کفایت دارد. امام خمینی (رضوان الله علیه) در کتاب البیع آورده اند: «مع أنّ الشواهد الکثیره المذکورہ فی محلّها لو لم تدلّ علی وثاقته فلا أقلّ من دلالتها علی حسنه».^(۳)

صاحب مشارع الأحكام فی تحقیق مسائل الحلال والحرام نیز از این روایت به حسنه تعبیر کرده است.

نتیجه آن که این روایت از جهت سند معتبر است و عنوان موثقه و یا حسنه را دارد؛ و برخی مانند صاحب الفوائد المدنیّه والشواهد المکیه^(۴) از آن به صحیحه تعبیر کرده است. به هر حال، بسیاری از بزرگان مانند شیخ انصاری و نائینی رحمهما الله در المکاسب والبیع و در منیه الطالب و محقق اصفهانی قدس سره در بحوث فی الاصول و حاشیه مکاسب، این روایت را مقبوله می دانند. مرحوم مجلسی در روضه المتّقین می نویسد: «کما یفهم من مقبوله

ص: ۴۸

۱- (۱). تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۶.

۲- (۲). فروع الکافی، ج ۸، ص ۲۷۵.

۳- (۳). کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۳۸.

۴- (۴). الفوائد المدنیّه والشواهد المکیه، ص ۳۰۳.

عمر بن حنظله التي عليها مدار العلماء في الفتوى والحكم»؛^(۱) محقق خوانساری رحمه الله نیز در مشارق الشموس می نویسد: «ثم هذه الرواية معمول عليها بين الأصحاب عملاً ظاهراً و قبول الخبر بين الأصحاب مع عدم الراد له يخرج به إلى كونه حجة فلا يعتد إذناً بمخالف فيه».^(۲) مرحوم میرزای قمی نیز در مسأله وجوب اخذ جزیه در زمان غیبت به همین مقبوله تمسک کرده و فرموده است: «فهو أما الفقيه العادل النائب عنه بالأدلة مثل مقبوله عمر بن حنظله».^(۳)

بنابراین، می توان گفت: بسیاری از بزرگان از این روایت به «مقبوله» تعبیر کرده اند. آری، مرحوم محقق خوئی در برخی از کتب در این که اصحاب این روایت را تلقی به قبول کرده باشند، تردید دارد؛ ولی همان طور که ذکر شد، متقدمین و متأخرین بر طبق این روایت عمل کرده اند و حتی در کتاب فقه الرضا از این روایت به «مقبوله» تعبیر شده است. علاوه بر همه این جهات، مضمون روایت، موجب وثوق به صدور آن می شود.

بیان استدلال به روایت

از این حدیث شریف برخی منصب و مشروعیت قضا در هنگام ترفع و منازعه و پذیرفتن شخصی به عنوان حکم را استفاده کرده اند. به تعبیر دیگر، مشروعیت حکم و قضا در هنگام مرافعه به حاکم را استفاده

ص: ۴۹

۱- (۱). روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰.

۲- (۲). مشارق الشموس، ج ۳، ص ۲۱۰.

۳- (۳). رسائل المیرزا القمی، ج ۱، ص ۲۵۸.

کرده اند؛ و گروه دوم، مشروعیت قضا و افتا را به نحو کلی اعم از این که ترافع باشد یا نباشد، استفاده کرده اند. گروه سوم هم علاوه بر جعل منصب قضا و افتا، از این روایت جعل ولایت عام برای فقها در زمان غیبت را استفاده کرده اند.

از گروه نخست می توان به مرحوم محقق خوئی اشاره نمود. ایشان در المستند فی شرح العروه الوثقی در کتاب الصوم فرموده اند:

«وغير خفي أن المقبوله وإن كانت واضحة الدلاله على نصب القاضى ابتداء ولزوم اتباعه فى قضائه حيث أن قوله عليه السلام: «فليرضوا به حكماً» بعد قوله: «ينظران من كان منكم الخ» كالصريح فى أنهم ملزمون بالرضا به حكماً باعتبار أنه عليه السلام قد جعله حاكماً عليهم بمقتضى قوله عليه السلام: «فإئى قد جعلته حاكماً» الذى هو بمثابه التعليل للإلزام المذكور. ألا أنَّ النصب المزبور خاص بمورد التنازع والترافع المذكور فى صدر الحديث، بلا فرق بين الهلال وغيره كما لو استأجر داراً، أو تمتع بامرأه إلى شهر فاختلفا فى انقضاء الشهر برؤيه الهلال وعدمه، فترافعا عند الحاكم وقضى بالهلال، فإنَّ حكمه حينئذٍ نافذ بلا إشكال. وأمّا نفوذ حكمه حتّى فى غير مورد الترافع كما لو شككنا أنّ هذه الليلة أول رمضان ليجب الصوم أو أول شوال ليحرم من غير أى تنازع وتخاصم. فلا تدلّ المقبوله على نفوذ حكم الحاكم حينئذٍ إلّا بعد ضم مقدمه ثانيه: وهى إنّ وظيفة القضاء لم تكن مقصوره على ختم المنازعات فحسب، بل كان المتعارف والمتداول لدى قضاء العامه التدخّل فى جميع الشؤون التى تبلى على طبق قضائهم فى جميع البلدان الإسلاميه.

فإذا كانوا يتدخلون فيه بلا ريب، وكان الناس يعملون على طبق قضائهم في جميع البلدان الإسلاميه: فإذا كان هذا من شؤون القضاء عند العامه، وثبت أن الإمام عليه السلام نصب شخصاً قاضياً فجميع تلك المناصب تثبت له بطبيعته الحال فلهذا القاضي ما لقضاه العامه، ومنه الحكم في الهلال، كما هو المتعارف في زماننا هذا تبعاً للأزمه السابقه لما بين الأمرين من الملازمه الخارجيه حسبما عرفت. ولكنك خبير بأن هذه المقدمه أيضاً غير بينه ولا مبيّنه لعدم كونها من الواضحات الوجدانيات، فإن مجرد تصدّي قضاه العامه لأمر الهلال خارجاً لا يكشف عن كونه من وظائف القضاء في الشريعه المقدسه، حتى يدلّ نصب أحد قاضياً على كون حكمه في الهلال ماضياً بالدلاله الالتزاميه، ولعلّهم ابتدعوا هذا المنصب لأنفسهم كسائر بدعهم، فلا يصحّ الاحتجاج بعملهم بوجه بعد أن كانت الملازمه المزبوره خارجيه محضه ولم يثبت كونها شرعيه».

مقبوله دلالت واضحى بر نصب قاضى و لزوم تبعيت او در مورد تنازع و ترافع دارد؛ و از آن، نفوذ حكم حاكم در مرافعه استفاده مى شود؛ مثلاً اگر كسى خانه خودش را تا يك ماه اجاره دهد و سپس بين موجر و مستأجر در تمام شدن مدت اجاره اختلاف شود، و حاكم شرع حكم به رويت هلال و انقضای ماه قبل كند، در اين صورت، اين حكم نافذ است.

اما در غير مورد ترافع، از روايت نفوذ حكم حاكم استفاده نمى شود. آرى، اگر پذيريم وظيفه قضات منحصر به مورد مرافعه نيست، بلكه متعارف و متداول نزد قضات عامه تدخّل در جميع شوئني است كه امور

مردم بر آن مبتنی است و از این جهت قضات عامه در امر هلال دخالت می نمودند و مردم هم بر طبق قضاوت آنان عمل می کردند. سپس فرموده اند: این مطلب باطل است؛ و اگر قضات عامه متصدی امر هلال بوده اند، این کشف نمی کند که این امر از وظایف قضا در شریعت اسلام است و شاید آن ها بدعتی در این امر گذاشته اند. و سپس در آخر فرموده اند: «ملخص الکلام فی المقام أنّ إعطاء الإمام علیه السلام منصب القضاء للعلماء أو لغيرهم لم یثبت بأی دلیل لفظی معتبر لیتمسک بإطلاقه»، و در ادامه مسأله قضاوت را به عنوان واجب کفائی و از اموری داشته اند که حفظ نظام متوقف بر آنها است. ایشان قدر متیقن را فقیه و مجتهد قرار داده اند.^(۱)

ایراد در این نظریه: مرحوم محقق خوئی قدس سره گرچه از مقبوله عمر بن حنظله ولایت در قضا به نحو مطلق، و ولایت عام را استفاده نمی کنند، لکن هر دو عنوان را از جهت امور حسبیه پذیرفته اند؛ ولی با قطع نظر از این مطلب، این نظریه قابل اشکال و مناقشه است. زیرا:

اولاً: از واضحات نزد فقها آن است که مورد نمی تواند مخصّص باشد.

در این روایت، گرچه مورد سؤال مسأله تنازع و مرافعه است، ولی در جواب، جعل منصب حکم و قضاوت به نحو عام ذکر شده است و مورد سؤال نمی تواند کلیت و عموم جواب را تخصیص و یا تقیید بزند.

ثانیاً: آن چه در جواب امام علیه السلام مورد انکار شدید قرار گرفته، آن است

ص: ۵۲

که حکمی که از طرف طاغوت صادر شود، باطل و غیر قابل اخذ است و حکم باید از ناحیه کسانی باشد که متّصف به صفاتی هستند که در این روایت ذکر شده است. و در این امر، مرافعه و تنازع هیچ خصوصیتی ندارد.

ثالثاً: از جواب امام علیه السلام استفاده می شود که مورد سؤال از مصادیق لزوم رجوع به کسانی است که آگاهی کامل به حلال و حرام داشته و فقاقت و اجتهاد دارند. در حقیقت، صفاتی که در روایت ذکر شده همگی شرایط یک مجتهد و فقیه است. شهید اول رحمه الله در کتاب [ذکری \(۱\)](#) سیزده شرط را برای فقیه از این روایت استفاده نموده است، که عبارتند از: ۱. مؤمن بودن. تعبیر به «من کان منکم» خطاب مربوط به شیعه دوازده امامی است؛ و حتی زیدیه یا اسماعیلیه و سایر فرق هم نمی توانند متصدی قضاوت شوند. ۲. عدالت. ۳. علم به کتاب الهی، یعنی قرآن. ۴. علم به سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام. ۵. علم به اجماع. ۶. آشنایی با علم کلام. ۷. آشنایی با علم اصول فقه. ۸. آشنایی با لغت و نحو، صرف و منطق. ۹. آشنایی با ناسخ، منسوخ، محکم، متشابه، ظاهر و مؤول. ۱۰.

علم به جرح و تعدیل، و در این امر شهادت اولین و قدما کافی است. ۱۱.

علم به مقتضای لفظ از حیث لغت و عرف و شرع. ۱۲. فهم معنی، هنگامی که لفظ مجرد از قرینه است و هنگامی که لفظ همراه با قرینه است.

۱۳. نداشتن نسیان. یعنی حفظ او غالب بر نسیان و فراموشی باشد.

ص: ۵۳

چنین شخصی می تواند مصدر قضاوت و حکم باشد؛ و هیچ خصوصیتی برای مرافعه و تنازع نیست.

رابعاً: در استخفاف به حکم خدا فرقی نمی کند که تنازع وجود داشته باشد، یا نباشد.

خامساً: از این حدیث استفاده می شود مراجعه به حاکم طاغوت در همه زمان ها مورد نهی و تحریم قرار گرفته است، همان طور که از آیه شریفه همین مطلب استفاده می شود، و چنان چه مراجعه به طاغوت در همه زمان ها مورد تحریم قرار گیرد، لازم است نسبت به همه زمان ها جایگزین مناسبی اندیشه شود که عنوان طاغوت را نداشته باشد.

در هر صورت، تردیدی نیست که از تعبیر وارد در این روایت و از مجموع جواب، یک عنوان عام استفاده می شود که در آن تنازع و مرافعه هیچ خصوصیتی ندارد. مرحوم آیت الله شیخ مرتضی حائری قدس سره در شرح عروه آورده است: «إِنَّ الإِرْجَاعَ إِلَى الْعَارِفِينَ بِالْأَحْكَامِ وَإِنْ كَانَ فِي مَوْرَدِ الْمَخَاصِمِ إِلَّاءَ أَنَّ الظَّاهِرَ أَنَّ الْمَوْرَدَ مِنْ بَابِ الْإِحْتِيَاجِ إِلَى رَأْيِ الْعَالَمِ وَلَيْسَ مُوجِباً لِلِإِحْتِيَاصِ وَلَيْسَ الْحُكْمُ الْمَفْرُوضُ فِي هَذِهِ الرِّوَايَاتِ مُنْحَصِراً بِالْإِخْتِلَافِ فِي الْمَوْضُوعَاتِ حَتَّى يُقَالَ بِالِاخْتِصَاصِ مِنْ تِلْكَ الْجِهَةِ...»

إِطْلَاقِ التَّعْلِيلِ الْوَارِدِ... فَإِنَّ مَقْتَضَاهُ جَعَلَ الْعَارِفَ بِالْأَحْكَامِ قَاضِياً وَحَاكِماً مُطْلَقاً مِنْ غَيْرِ فَرْقٍ بَيْنَ صُورَةِ الْمَخَاصِمِ وَغَيْرِهَا» (۱).

ایشان بر خلاف محقق خوئی رحمه الله از این روایت چنین استفاده کرده اند

ص: ۵۴

که شخص عارف به احکام عنوان قاضی و حاکم را دارد و فرقی بین تنازع و مرافعه به او و غیر آن نیست.

از گروه دوم نیز می توان از صاحب العناوین الفقهیه نام برد. ایشان می نویسد: «وهذه الأخبار (مقبوله عمر بن حنظله ومشهوره أبي خديجه) أيضاً لا تقتضى الولاية إلفى الفتوى والقضاء ولا تدلّ على كونه ولياً مطلقاً له التصرف كيف شاء. نعم تدلّان على اعتبار حكمهم وفتواهم كما استدللّ بهما الأصحاب مع ما فيهما من البحث والإشكال»^(۱).

ایشان از روایت عمر بن حنظله فقط حجیت فتوا و قضاوت، اعم از این که مرافعه ای باشد یا نباشد، را استفاده کرده است.

مرحوم کاشف الغطاء این مطلب را ردّ کرده، و می گوید: «لأنّ تسليم منصب القضاء والافتاء ممّا يؤذن بتبعيه المناصب بطريق أولى وما ورد في نصب الأئمة عليهم السلام بعض أصحابهم قيماً على أموال الأيتام دليل على جواز الولاية في غيرها لأنّ وليّ المال يتولّى غيره... على أنّ مقبولة عمر عامه للترافع وغيره لقوله عليه السلام فاجعلوه حاكماً»^(۲).

کاشف الغطاء رحمه الله معتقد است: اگر شارع مقدّس برای فقیه منصب افتا و قضاوت را جعل کرده باشد باید به طریق اولی ولایت بر امور دیگر را هم داشته باشد. یعنی به طریق اولی باید بتواند در امور دیگر هم تصرف کند.

به نظر می رسد اولویتی وجود ندارد؛ بلکه باید دید آیا از تعلیل و

ص: ۵۵

۱- (۱) العناوین الفقهیه، ج ۲، ص ۵۷۰.

۲- (۲) أنوار الفقاهه، کتاب النکاح، ص ۲۶.

تعبیر وارد در مقبوله عمر بن حنظله علاوه بر جعل منصب قضاوت، یک ولایت کلی و مطلق که فقیه بتواند در همه امور مردم تصرف کند، استفاده می شود یا خیر.

مرحوم آیت الله آقای شیخ مرتضی حائری قدس سره، در مباحث خمس، این مطلب که از روایت عمر بن حنظله، سلطنت و ولایت بر جمیع امور مسلمین، اعم از امور قضائی و غیر آن، استفاده می شود را مورد اشکال قرار داده و فرموده است: «لا يستفاد قطعاً من تلك الرواية الشريفة الولاية المطلقة لهم كولاية الناس على أموالهم وأنفسهم فيكشف بتلك الولاية أن الله تعالى والإمام راضيان بتصريفاتهم على وفق ما يظنون من المصلحة في الأموال كولاية الأب والجدّ على أموال الصغار وهذا لأمرين: أحدهما قوله عليه السلام: فإذا حكم بحكمنا... فحرمة الردّ متوقّفه على أن يكون حكمه على طبق حكم الإمام عليه السلام. ثانيهما: أن موضوع جعل الحكومة هو معرفه حلالهم وحرامهم، لا عدالتهم و كفايتهم حتّى يصلح لجعل الحكومة»^(۱).

ایشان معتقدند از این روایت ولایت عام استفاده نمی شود و دو قرینه و شاهد اقامه می کنند: نخست این که تعبیر «إذا حكم بحكمنا» قرینه است بر این که او ولایت کلی به هر صورتی که بخواهد تصرف کند، ندارد؛ بلکه اگر بر طبق حکم ما حکم کند، ردّ او حرام است. پس، در مواردی که بر طبق حکم ما حکم نکنند، ردّ او اشکالی ندارد. دوم این که موضوع جعل حکومت، معرفت حلال و حرام است؛ و عدالت و کفایت آنان نقشی در

ص: ۵۶

۱- (۱). کتاب الخمس، ص ۸۳۴ و ۸۳۵.

این امر ندارد.

درباره اشکال فرمایش مرحوم حائری باید گفت: اولاً: این کلام ایشان با آن چه در شرح عروه آورده اند مخالف است؛ و مطلب صحیح، همان است که در شرح عروه آورده اند مبنی بر این که از تعلیل «قد جعلته علیکم حاکماً» ولایت مطلقه استفاده می شود.

ثانیاً: هیچ کدام از این دو شاهد نمی تواند مدعای ایشان را اثبات کند.

زیرا، کسانی که معتقدند ولایت عام برای فقیه وجود دارد و اختصاص به قضاوت ندارد، معتقدند حکم فقیه در هر موردی حکم امام علیه السلام است؛ به این معنی که لزوم تبعیت دارد. به عبارت دیگر، تعبیرات موجود در این روایت دلالت دارد بر این که اگر فقیه و حاکم بر حسب ظاهر برطبق موازین ما حکم کند باید از او تبعیت شود؛ هرچند نتیجه مطابق با نظر ائمه معصومین علیهم السلام نباشد. ولی همین مقدار که در چارچوب و بر طبق معیارهای ائمه معصومین علیهم السلام حکم کند، باید از آن حکم تبعیت شود؛ و به عبارت سوم، امام علیه السلام در این روایت صحت واقعی حکم و قضاوت فقیه را مورد نظر قرار نداده اند؛ بلکه صحت ظاهری و لزوم تبعیت را مورد توجه قرار داده اند؛ و قائلین به ولایت عامه هیچ گاه ادعای صحت واقعی ندارند.

از میان گروه سوم می توان از مرحوم کاشف الغطاء و امام خمینی رحمهما الله یاد کرد. مرحوم امام خمینی در کتاب الاجتهاد والتقلید در استدلال به مقبوله عمر بن حنظله می نویسد: «ومما يدلّ علی أنّ القضاء، بل مطلق

ص: ۵۷

الحکومه للفقیه، مقبوله عمر بن حنظله وهی مع اشتهارها بین الأصحاب والتعویل علیها فی مباحث القضاء مجبوره من حیث السند ولا إشکال فی دلالتها»^(۱) و در ادامه، از سه تعبیر وارد در این روایت شرط فقاہت و اجتهاد را برای حاکم و ولی استفاده نموده اند، و به آیه ای که در این روایت به آن اشاره شده است، توجه جدی کرده و فرموده اند: مراد از امانات در آیه **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا** هم امانت خلقی است (یعنی مال مردم) و هم امانت خالقی (یعنی احکام شرعی) است و مقصود از ردّ امانت آن است که احکام الهی را آن طور که هست اجرا کنند؛ و نیز نسبت به آیه شریفه **وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ** فرموده اند: مراد از حکم در این آیه، قضاوت نیست؛ بلکه مراد حکومت است. آیه خطاب به کسانی است که زمام امور مردم را به دست می گیرند و خطاب به قضات نیست. قضاوت یکی از رشته ها و فروع حکومت است. طبق این آیه شریفه باید هر امری از امور حکومت بر موازین عدالت باشد؛ همه شؤون حکومت اعم از قضاوت و جعل قوانین و اجرای آن ها باید بر اساس عدالت باشد.

نتیجه آن است که از مقبوله عمر بن حنظله، اطلاق و عمومیت استفاده می شود و اختصاص به مسأله قضاوت ندارد؛ و این عمومیت، مسأله اجرای احکام را هم در بر می گیرد.

ص: ۵۸

۱- (۱). الرسائل، الاجتهاد والتقلید، ج ۲، ص ۱۰۴.

توجه به این نکته ضروری است که اگر فرض کنیم مقبوله درباره قضاوت است و از آن ولایت عامه استفاده نمی شود، باز می گوئیم این روایت می تواند دلیل برای قائلین به جواز اجرای حدود در زمان غیبت باشد؛ زیرا، اگر قاضی حکم کند، ولی نتواند حدود را اجرا کند، سبب استخفاف قضاوت و حکم است، در حالی که در این روایت، مسأله استخفاف مورد نهی شدید قرار گرفته است. به عبارت دیگر، اگر کسی بر فرض، مسأله ملازمه بین مشروعیت قضا و مشروعیت اجرای حدود را هم نپذیرد، می تواند به تعبیر «استخفاف» وارد شده در این روایت استناد کند؛ و جواز، و بلکه لزوم، اجرای حدود را استفاده نماید. به تعبیر واضح تر، می توان گفت: قضاوتی که ضمانت اجرایی نداشته باشد، امری موهون و بی فایده است.

اشکال

ممکن است کسی (۱) توهم کند که مقبوله عمر بن حنظله بر جعل منصب قضاوت در زمان حضور معصوم علیهم السلام دلالت دارد؛ یعنی دلالت دارد که امام صادق علیه السلام افرادی را که متّصف به این شرایط هستند، نسبت به زمان خودشان نصب کرده اند.

پاسخ

اولاً: مقتضای این اشکال آن است که این جعل، مختص زمان امام

ص: ۵۹

صادق علیه السلام باشد و شامل زمان ائمه دیگر علیهم السلام نشود.

ثانیاً: لازمه این اشکال آن است که حرمت تحاکم و مراجعه به طاغوت نیز منحصر به زمان حضور معصوم علیه السلام باشد و شامل زمان های دیگر نشود.

ثالثاً: جواب امام علیه السلام به ویژه با تعلیلی که در آن آمده و نیز با توجه به خصوصیات جواب و شرایط مهمی که ذکر شده به عنوان یک قضیه حقیقیه مطرح است که شامل تمام زمان ها تا روز قیامت می شود.

نتیجه نهایی این که: از مقبوله به صورت روشن و واضح، مسأله جواز اجرای حدود در زمان غیبت توسط فقیه جامع شرایط استفاده می شود.

مرحوم شهید ثانی اقامه حدود را نوع و مصداقی از حکم در «فإذا حکم بحکمنا» دانسته و فرموده اند: «فإن إقامة الحدود ضرب من الحكم»^(۱).

بنابراین، آن چه محقق خوانساری رحمه الله در جامع المدارک آورده اند که مقبوله ظهوری در مسأله اجرای حدود ندارد، مطلب قابل قبولی نیست.

صاحب جواهر رحمه الله از تعبیر «فإنی قد جعلته علیکم حاکماً» ولایت عامه را استفاده کرده و فرموده است: همان طور که منصوب خاص ولایت عامه دارد و نسبت به همه اطراف نزاع ولایت دارد، فقیه و مجتهد نیز به همین صورت ولایت دارد. هم چنین ایشان مانند شهید ثانی رحمه الله اجرای حد را از مصداقی «حکم بحکمنا» دانسته و فرموده است: مراد از حکم، مجرد حکم بدون انفاذ و اجرا نیست؛ بلکه مراد انفاذی است که در آن اقامه حدود نیز وجود داشته باشد.

ص: ۶۰

دلیل سوم قائلین به جواز اجرای حدود در زمان غیبت، مشهوره و یا مقبوله ابی خدیجه است. از ابو خدیجه دو روایت نقل شده است که در این جا آن چه را که مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه نقل کرده است ذکر می کنیم. روایت این است: «صدوق یا سنده عن أحمد بن عائد بن حبيب الأحمسی البجلی الثقه عن أبي خديجه سالم بن مكرم الجمال قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام: إياكم أن يحاكم بعضكم بعضاً إلى أهل الجور ولكن انظروا إلى رجل منكم يعلم شيئاً من قضايانا فاجعلوه بينكم فإنني قد جعلته قاضياً فتحاكموا إليه» (۱).

این روایت از حیث سند صحیح است و سند مرحوم صدوق به احمد بن عائد نیز صحیح است.

مرحوم صاحب جواهر از این روایت، جواز و مشروعیت اجرای حدود در زمان غیبت را استفاده کرده است، (۲) لیکن مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری فرموده است: این روایت در مورد تنازع و تخصص است و ربطی به اجرای حدود ندارد. (۳) ولی همان طور که در استدلال به مقبوله عمر بن حنظله گفتیم، اگر از این روایت اصل مشروعیت قضاوت را استفاده نمائیم، به ناچار باید مشروعیت اجرای حدود را نیز استفاده کنیم؛ به لحاظ این که اجرای حدود از شؤون و فروع قضاوت است.

ص: ۶۱

-
- ۱- (۱). من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲: ح ۱.
 - ۲- (۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۹۶.
 - ۳- (۳). جامع المدارک، ج ۵، ص ۴۱۲.

در روایت توفیق شریف آمده است: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (۱). صاحب جواهر رحمه الله فرموده است: این روایت ظهور شدید در این معنا دارد که آن چه را امام معصوم علیه السلام در آن حجت است، فقیه نیز به همان صورت حجت است و از اموری که معصوم علیه السلام در آن حجت است، اجرای حدود است. (۲). در برخی از نقل ها به جای «حجّتی» کلمه «خلیفتی» آمده است، که مرحوم صاحب جواهر فرموده است: این تعبیر، ظهور شدیدتری در عموم ولایت دارد.

مرحوم محقق خوانساری در مورد استدلال به این روایت چنین اشکال کرده است: «لعدم معلومیّه المراد من الحوادث لاحتمال كون اللام للعهد فی كلام السائل واستفاده الولاية العامه من جهة التعبير بأنهم خلیفتی علیکم، مشکله لاضطراب المتن فی الروایه» (۳).

سخن ایشان قابل مناقشه است؛ زیرا، چنان چه به تعبیر «فإنهم حجّتی علیکم وأنا حجّته الله» دقت شود، نمی توان گفت امام معصوم علیه السلام در بخشی از حوادث عنوان حجّت را دارند و همین عمومیت در تعلیل، احتمال عهد بودن الف و لام را منتفی می کند؛ چرا که در عهد بودن نیاز به تمسک به این دلیل به نحو عام نبود. بنابراین، ظاهر این تعبیر آن است

ص: ۶۲

۱- (۱). الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲- (۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۹۶.

۳- (۳). جامع المدارک، ج ۵، ص ۴۱۲.

که هرچه را که امام معصوم علیه السلام در آن حجت است، فقیه نیز خواهد بود. بنابراین، از تعبیرات ذکر شده در جواب می توان استفاده کرد که عهد بودن الف و لام در «الحوادث»، غیر صحیح نیست و نباید به این احتمال توجه نمود.

دلیل پنجم: روایت سلیمان

«خبر سلیمان بن داود المنقری عن حفص بن غیاث، قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ يُقِيمُ الْحُدُودَ، السُّلْطَانُ أَوِ الْقَاضِي؟ فَقَالَ: إِقَامَةُ الْحُدُودِ إِلَى مَنْ إِلَيْهِ الْحُكْمُ»^(۱). شیخ طوسی رحمه الله نیز در دو موضع از کتاب تهذیب این روایت را نقل کرده است.^(۲)

سند حدیث: مرحوم صدوق در مشیخه آورده است: «وما كان فيه عن سليمان بن داود المنقری فقد رویته عن أبي عن سعد بن عبدالله عن القاسم بن محمد الاصفهانی عن سليمان بن داود»^(۳). در جلالت پدر مرحوم صدوق و «سعد بن عبدالله» بحثی نیست، ولی «قاسم بن محمد الاصفهانی» که همان «قاسم بن محمد القمی» است، می نویسد: «قاسم بن محمد القمی يعرف ب «كاسولا» لم يكن بالمرضى له كتاب النوادر»^(۴). علامه رحمه الله در خلاصه از ابن غضائری چنین نقل کرده است: «حدیثه يعرف تاره وينكر اخرى ويجوز أن يخرج شاهداً»^(۵). از این تعابیر، در مجموع، عدم اعتماد به

ص: ۶۳

۱- (۱). من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۱.

۲- (۲) تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۳۱۴ و ج ۱۰، ص ۱۵۵.

۳- (۳). ر. ك: معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۲۶۹.

۴- (۴). رجال النجاشی، ص ۳۱۵، رقم ۸۶۳.

۵- (۵). الخلاصه، ص ۳۸۹.

«قاسم بن محمد» استفاده می شود؛ گرچه نمی توان عدم عدالت او را استفاده کرد.

درباره «سلیمان بن داود» باید گفت مرحوم علامه و ابن داود این شخص را در قسم دوم کتاب رجالی خودشان - که شرح حال مجروحین یا کسانی که نسبت به آن ها توقف نموده اند، می باشد - ذکر کرده اند. از ابن غضائری نیز نقل نموده اند که وی این شخص را تضعیف نموده است.

مرحوم علامه در خلاصه می نویسد: «قال ابن الغضائری: أنه ضعيف جداً لا يلتفت إليه يوضع كثيراً على المهمات» (۱) البته مرحوم نجاشی او را توثیق نموده است و از ظاهر عبارت شیخ طوسی رحمه الله در الفهرست نیز عدم ضعف، و بلکه اعتماد بر کتاب او استفاده می شود.

«حفص بن غیاث» را بسیاری از علمای رجال، عام المذهب می دانند.

کشی در رجال (۲) و مرحوم شیخ طوسی در رجال و الفهرست به عامی بودن او تصریح کرده اند. البته، از برخی روایات در کافی در اصول و روضه وارد شده است خلاف این مطلب استظهار می شود. ولی به هر حال، شیخ طوسی رحمه الله ادعا نموده است طائفه امامیه بر عمل به روایات او اجماع دارند و کتاب او را مورد اعتماد می دانند.

نتیجه آن که این روایت اگرچه از جهت برخی روات مورد اشکال و ضعف است، ولی چون اصحاب برطبق آن عمل کرده و آن را تلقی به قبول نموده اند، می توان آن را معتبر به شمار آورد.

ص: ۶۴

۱- (۱) . همان، ص ۳۵۲؛ رجال ابن داود، ص ۴۵۹.

۲- (۲) . اختیار معرفه الرجال، ص ۱۱۸، رقم ۵۰.

بیان چگونگی استدلال به روایت: عنوان «من إلیه الحکم» شامل معصوم علیه السلام در زمان حضور، و فقیه جامع الشرائط در زمان غیبت می شود.

بنابراین، روایت به خوبی دلالت بر جواز و مشروعیت اقامه حدود در زمان غیبت دارد. به عبارت دیگر، از جواب امام علیه السلام استفاده می شود اجرای حدود در زمانی که سلطان جائر یا سلطان غیر مشروع حکومت می کند، نه با سلطان است و نه با قاضی منصوب از طرف او؛ بلکه با کسی است که امر حکم و قضا در اختیار او است؛ که همان امام معصوم علیه السلام در زمان حضور و فقیه در زمان غیبت است.

مرحوم محقق خوئی تصریح نموده است: منظور از «من إلیه الحکم» در زمان غیبت، فقها هستند. در مقابل، مرحوم محقق خوانساری در جامع المدارک، ضمن آن که سند این حدیث را مخدوش می داند، فرموده است:

قاضی عنوان «من له الحکم» دارد، نه عنوان «من إلیه الحکم». ایشان می نویسند: «وَأَمَّا خَيْرُ حِفْصٍ... فَيَشْكُلُ التَّمَيِّكُ بِهِ لِأَنَّ الْقَاضِيَ لَهُ الْحُكْمُ مِنْ طَرَفِ الْمَعْصُومِ وَلَا يُقَالُ إِلَيْهِ الْحُكْمُ».^(۱)

این مطلب مورد مناقشه است. زیرا، اولاً: ظاهر این است که ایشان استدلال را مبنی بر آن قرار داده اند که جواب امام علیه السلام منطبق بر عنوان قاضی موجود در روایت باشد و سپس بگوییم عنوان قاضی در فقیه هم وجود دارد؛ در حالی که - همان طور که بیان کردیم - امام علیه السلام در جواب، در حقیقت، فرموده اند: اجرای حدود نه مربوط به سلطان است و نه مربوط به قاضی منصوب از طرف او؛ بلکه مربوط به کسی است که

ص: ۶۵

مشروعیت حکومت مربوط به او است، و کسانی که صلاحیت حکومت ندارند، نه خود آنان و نه منصوبین از طرف آنان، صلاحیت اجرای حدود ندارند.

ثانیاً: چنانچه بپذیریم عنوان حکم در جواب امام علیه السلام همان قضاوت است، ولی این سخن که بین عنوان «من له الحكم» و «من إليه الحكم» فرق است، فاقد دلیل بوده، و فرقی است بدون فارق. قاضی شرع، هم عنوان «من له الحكم» را دارد و هم عنوان «من إليه الحكم». به عبارت دیگر، قاضی شرع کسی است که به یک اعتبار صلاحیت صدور حکم دارد، لذا «من له الحكم» است؛ و به اعتبار دیگر، به او برای صدور حکم مراجعه می شود و لذا «من إليه الحكم» است. بنابراین، استدلال به این روایت کاملاً صحیح و تام است؛ و از نظر دلالت، تردیدی در ظهور آن در مقصود نیست.

دلیل ششم: عدم جواز تعطیلی حدود

از روایات فراوانی استفاده می شود که تعطیل شدن حدود مطلقاً جایز نیست؛ و فرقی بین زمان معصوم علیه السلام و غیر آن وجود ندارد. موارد زیر از جمله این روایات است:

۱. در مستدرک الوسائل باب «وجوب إقامتها بشروطها» از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «إِنَّهُ نَهَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله عَنْ تَعَطِيلِ الْحُدُودِ وَقَالَ إِنَّمَا هَلَكَ بَنُو إِسْرَائِيلَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يُقِيمُونَ الْحُدُودَ عَلَى الْوَضِيعِ دُونَ الشَّرِيفِ» (۱).

ص: ۶۶

در این روایت به صورت مطلق از تعطیلی حدود نهی شده است.

معلوم می شود که این امر در هیچ زمانی نباید ترک شود، به ویژه آن که در ذیل آن به قوم بنی اسرائیل اشاره شده که آن ها چون حدود را بر مردمان ضعیف از نظر مالی و اعتباری جاری می نمودند، ولی بر قشر شریف جاری نمی کردند، هلاک شدند. از این مطلب معلوم می شود اجرای حدود نسبت به هر شخص مجرمی، در هر زمانی، هر چند قبل از اسلام، مطلوب بوده است.

۲. «عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ كَتَبَ إِلَى رُفَاعَةَ أَقِمِ الْحُدُودَ فِي الْقَرِيبِ يَجْتَنِبُهَا الْبَعِيدُ لَا تَطُلَّ الدِّمَاءَ وَلَا تُعْطَلِ الْحُدُودُ».(۱)

در این روایت، حضرت امیر علیه السلام به یکی از واجباتی که باید در هر زمان انجام شود، امر فرموده اند؛ و چنین نیست که بگوییم حضرت با این کلام به صورت خصوصی اجازه اقامه حدود را برای رفاعه صادر کرده اند.

۳. «وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْحَدُّ أُفِيمَ، لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرَةٌ».(۲)

در این روایت به صورت مطلق و کلی آمده است کسی که لازم است بر او حد جاری شود، حتماً باید حد بر او اقامه شود و در آن هیچ قیدی نسبت به اجازه معصوم علیه السلام وجود ندارد. به عبارت دیگر، چنان چه لزوم حد نزد قاضی و حاکم ثابت شود، او نیز حق تعطیل کردن آن و یا تأخیر را ندارد. بنابراین، مستفاد از این روایت آن است که تنها شرط مهم برای

ص: ۶۷

۱- (۱) دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۴۲.

۲- (۲) همان، ج ۲، ص ۴۴۳.

اجرای حدود، اثبات آن است.

۴. «وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّهُ نَهَى عَنِ الشَّفَاعَةِ فِي الْحُدُودِ وَقَالَ مَنْ شَفَعَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ لِيُبَيِّلَهُ وَسَيَعَى فِي إِبْطَالِ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى عَذَّبَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱).

۵. از برخی روایات استفاده می شود که حدود الهی چنانچه ثابت شود، باید اجرا شود و حتی امام معصوم علیه السلام نیز نمی تواند آن را به تأخیر اندازد و یا باطل کند. نقل شده است امیرالمؤمنین علیه السلام دست مردی از بنی اسد را که استحقاق حد داشت گرفته بودند تا حد را بر او جاری کنند.

آشنایان او خدمت حسین بن علی علیهما السلام رسیدند تا او را شفیع قرار دهند و ایشان امتناع نمودند. سپس، خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند و به ایشان عرض کردند. ایشان فرمود هر چه را که من مالک باشم، شما همان را از من مطالبه نمایید. مقصود حضرت این بود که چیزی را که از اختیار من خارج است از من مطالبه نکنید. آن ها خیال کردند که حضرت او را بخشیده است و دیگر حد را جاری نمی کنند و با خوشحالی خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند و به ایشان اطلاع دادند. امام حسین علیه السلام در جواب فرمود: اگر با رفیقان کاری دارید زود بروید سراغ او، وگرنه به زودی حد بر او جاری می شود و کار او تمام می شود. سپس آمدند سراغ او و دیدند امیرالمؤمنین علیه السلام بر او حد را جاری کرده اند. عرض کردند: آیا به ما وعده ندادی که این حد را جاری نمی کنید؟ در جواب فرمودند: «لَقَدْ وَعَدْتُكُمْ

ص: ۶۸

بِمَا أَمَلِكُهُ وَهَذَا شَيْءٌ لِلَّهِ لَسْتُ أَمَلِكُهُ؛ من به شما نسبت به آنچه که مالک هستم وعده دادم و حدود الهی امری است که من مالک آن نیستم. (۱)

۶. مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی روایت صحیحی را بدین گونه نقل کرده است: «علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن محبوب عن علی بن حمزه عن ابي بصير عن عمران بن میثم او صالح بن میثم عن ابيه قال: أتت امرأةٌ مُحَجَّجٌ أمير المؤمنين عليه السلام فقالت: يا أمير المؤمنين إني زني فطهرني طهرَكَ اللهُ فَإِنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَيْسَرُ مِنْ عَذَابِ الآخِرَةِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ...»؛ (۲)

زنی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و باردار بود. عرض کرد: من زنا نموده ام؛ مرا پاک کنید که تحمل عذاب دنیا آسان تر از عذاب آخرت است. حضرت سؤال کردند: آیا دارای شوهر هستی یا خیر؟ در جواب عرض کرد: دارای شوهر هستم. سؤال فرمودند: آیا هنگام زنا، شوهر تو حاضر بود یا این که غائب بود؟ عرض کرد: او حاضر بود و من به او دسترسی داشتم. سپس، فرمودند: برو وضع حمل کن و سپس بیا. آن زن بعد از وضع حمل آمد، لیکن حضرت تجاهل فرمودند و زن عرض کرد:

مرا تطهیر کنید. حضرت همان سؤال های قبلی را بار دیگر مطرح کردند؛ و سپس فرمودند: این بچه را دو سال شیر بده و سپس بیا. آن زن رفت و حضرت به پیشگاه خدا عرض کرد: «اللَّهُمَّ إِنَّهَا شَهِادَتَانِ»: تا به حال دو مرتبه اقرار نموده است. آن زن بعد از دو سال به امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه

ص: ۶۹

۱- (۱) دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۴۳.

۲- (۲) الکافی، ج ۷، ص ۱۸۷.

کرد و همان خواسته را تکرار کرد و عرض کرد: مرا تطهیر کنید.

امیرالمؤمنین بار دیگر تجاهل کردند و همان سؤال های قبل را تکرار نمودند و سپس فرمودند: برو هنگامی که فرزند تو به حدّ عقل و رشد رسید و توانست خود بخورد و بیاشامد و خود را در هنگام سقوط نگه دارد، مراجعه کن. آن زن رفت و امیرالمؤمنین علیه السلام به خدا عرض کرد:

خدایا این اقرار سوم این زن است. آن زن بعد از این جلسه گریه می کرد و از محضر امیرالمؤمنین علیه السلام خارج شد و شخصی به نام عمرو بن حرث مخزومی او را دید و سؤال کرد: چرا گریه می کنی؟ و آن زن ماجرا را بیان نمود و گفت: می ترسم مرگ به سراغ من بیاید و من پاک نشده باشم. آن مرد به زن گفت: من کفالت فرزند تو را می پذیرم و تو خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام برس. سپس، برای مرتبه چهارم مراجعه نمود و وعده آن شخص را بیان کرد. حضرت تجاهل نمودند و همان سؤال های قبلی را تکرار کردند و بعد از جواب آن زن، سر مبارک خویش را به سوی آسمان بلند نمودند و عرض کرد: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ قَدْ ثَبَّتَ لِمَكَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ وَإِنَّكَ قَدْ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ فِيهَا أَخْبَرْتَهُ مِنْ دِيَارِكَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ عَطَّلَ حِدًّا مِنْ حُدُودِي فَقَدْ عَانَذَنِي وَطَلَبَ بِدَلِيكَ مُضَادَّتِي اللَّهُمَّ فَإِنِّي غَيْرُ مُعْطَلٍ حُدُودِكَ وَلَا طَالِبٍ مُضَادَّتِكَ وَلَا مَضِيعٍ لِأَحْكَامِكَ» (۱).

حضرت فرمود: خداوندا تو به پیامبر خودت فرمودی کسی که حدّی از حدود مرا تعطیل کند با من دشمنی نموده و به این وسیله ضدّیت و مخالفت با من را طلب نموده است. خدایا، من در مقام تعطیلی حدود تو

ص: ۷۰

نیستم و طالب دشمنی و ضدیت با تو نیستم و نمی خواهم تو را ضایع کنم، بلکه مطیع تو و سنت نبی تو هستم....

از این حدیث استفاده می شود که تعطیل کردن حدود الهی علاوه بر این که از محرمات الهی و بلکه از محرمات شدید است، موجب مخالفت و ضدیت با خداوند متعال نیز می شود؛ نظیر تعبیری که در مورد حرمت ربا وارد شده است که مرتکب آن با خداوند اعلام جنگ می کند. کسانی که به دنبال تعطیلی حدود الهی باشند ضدیت و معاندت با خداوند را اعلام می کنند. از این حدیث، به ویژه با تشدید که در ترک اجرای حدود آمده است، استفاده می شود: اقامه حدود اختصاص به زمان حضور ندارد. مرحوم صاحب جواهر نیز این روایت را به عنوان مؤید و شاهد بر مدعای خود آورده و فرموده است: حدیث در عموم نسبت به همه زمان ها ظهور دارد. (۱)

۷. در برخی از روایات نهی از باطل شدن حدود الهی در میان خلق و مردم شده است: در روایت یزید کناسی از امام باقر علیه السلام آمده است: «وَلَا تُبْطَلُ حُدُودَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَلَا تُبْطَلُ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ بَيْنَهُمْ». (۲) این حدیث به طور مطلق و به صورت کلی فرموده که حدود الهی در میان بشر نباید تعطیل و باطل شود، همان طوری که حقوق مسلمین در میان آنها نباید نادیده گرفته شود. و روشن است که خلق خدا منحصر به مردم خصوص زمان معصوم علیه السلام نیست.

ص: ۷۱

۱- (۱) جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۳.

۲- (۲) . وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۱۴، ح ۱.

صاحب جواهر قدس سره فرموده است: «المقتضى لإقامة الحدود قائم في صورتی حضور الإمام وغيته وليست الحكمة عائده إلى مقيمته قطعاً فيكون عائده إلى مستحقه أو إلى نوع من المكلفين وعلى التقديرين لا بدّ من إقامته قطعاً بثبوت النيابة لهم في كثير من المواضع على وجه يظهر منه عدم الفرق بين مناصب الإمام أجمع بل يمكن دعوى المفروغية فيه بين الأصحاب فإنّ كتبهم مملوءة بالرجوع إلى الحاكم المراد به نائب الغيبة في سائر المواضع»^(۱).

ایشان در این عبارت چند نکته مهم را مطرح فرموده است.

نخست: مقتضى و ملاك در اقامه حدود، هم در زمان حضور معصوم عليه السلام وجود دارد و هم در زمان غيبت.

دوم: حکمت اجرای حدود مربوط به اقامه کننده آن نیست، بلکه یا مربوط به کسی است که حدّ در مورد او اجرا می شود، و یا مربوط به عموم مردم و مکلفین است.

سوم: از کلمات فقها در موارد زیادی استفاده می شود که بین مناصب امام عليه السلام فرقی وجود ندارد؛ و این امر در میان اصحاب مفروغ عنه و مسلم است. در کتاب های ایشان فراوان دیده می شود که باید به حاکم مراجعه شود؛ و مراد از حاکم، نائب امام عليه السلام است.

ایشان در حقیقت، از طریق بیان حکمت در اجرای حدود، عمومیت آن را استفاده کرده اند. مرحوم آقای خوئی نیز نظیر این مطلب را به عنوان

ص: ۷۲

دلیل ذکر کرده و می نویسد: اگر بخواهیم اجرای حدود را مختصّ زمان حضور امام علیه السلام بدانیم با این هدف منافات دارد؛ و حضور امام علیه السلام دخالتی در این غایت و حکمت ندارد.^(۱)

اشکال محقق خوانساری: مرحوم محقق خوانساری به این دلیل اشکال کرده و فرموده است: لازمه این دلیل آن است که اقامه حدود شرعیه در تمام زمان ها مطلقاً واجب باشد، بدون این که به نصب معصوم علیه السلام نیاز باشد؛ و حتی نیازی به فقیه جامع الشرایط هم ندارد.^(۲) به عبارت دیگر، اقامه حدود باید یک واجب مستقل و غیر مشروط باشد و حتی در فرض عدم دسترسی به مجتهدین واجد شرایط و عدول مؤمنین، فساق هم باید بتوانند متصدی اقامه حدود شرعیه شوند، همانند: حفظ اموال غائبین و محجورین.

پاسخ: بر فرمایش ایشان چند اشکال مطرح است:

اولاً: مفروض در محل نزاع آن است که اجرای حدود شرعیه بعد از تشخیص صحیح آن است؛ و این مربوط به کسانی است که عارف به احکام شرعیه و حدود الهی باشند. به تعبیر دیگر، قدرت بر استنباط داشته باشند. بنابراین، هیچ گاه این دلیل اقتضا ندارد کسانی که عارف به این امر نیستند، بتوانند آن را اجرا کنند.

ثانیاً: قیاس اجرای حدود با مسأله حفظ اموال غائبین و یا سرپرستی محجورین صحیح نیست؛ چرا که حفظ اموال یا سرپرستی محجورین

ص: ۷۳

۱- (۱) مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۲۲۴.

۲- (۲) . جامع المدارک، ج ۵، ص ۴۱۲.

محتاج به این نیست که شخص، آگاه به احکام الهی باشد. و از طرفی، اگر این امور به نحو صحیح انجام نشود، مفسده مهمی ندارد؛ بر خلاف حدود الهی که اگر ناآشنای به آن ها مجری آن شود، مفسده بسیار مهمی خواهد داشت که می توان گفت در این فرض، نقض غرض لازم می آید. بنابراین، برای تحقق غرض از اجرای حدود به ناچار باید کسی آن را اقامه کند که با حلال و حرام و احکام الاهی آشنا باشد.

ثالثاً: آن چه در این دلیل هفتم آمده این است که در تحقق غرض اقامه حدود، حضور معصوم علیه السلام دخالتی ندارد؛ ولی این بدان معنی نیست که هر کسی بتواند متصدی آن باشد؛ مانند این که بگوییم در اقامه نماز جماعت امام معصوم علیه السلام شرطیت ندارد، لکن این گونه نیست که هر کسی بتواند امامت جماعت را عهده دار شود.

نتیجه آن که: تردیدی نیست که اجرای حدود باید در اختیار گروه خاصی باشد؛ چرا که در غیر این صورت، هرج و مرج، و نقض غرض لازم می آید؛ و از وجود آن، عدم، لازم می آید. در نتیجه، همه بحث در این است که این گروه خاص آیا خصوص امام معصوم علیه السلام و منصوبین از طرف ایشان است یا این که علاوه بر این ها شامل منصوبین به نصب عام نیز می شود؟

دلیل هشتم: گسترش مفسد در صورت تعطیلی حدود

تعطیل شدن حدود به ارتکاب محرمات الاهی و گسترش مفسد منجر می گردد؛ و ترک چنین امری مطلوب شارع، و گسترش آن، مبعوض

است. مرحوم صاحب جواهر این مطلب را به عنوان مؤیدی مستقل ذکر نموده است؛ ولی می توان آن را به عنوان تکمیل دلیل قبل قرار داد.

اشکال: ممکن است کسی بگوید برای تحقق غرض از حدود و یا جلوگیری از انتشار فساد و گسترش جرم، راه های عقلایی دیگری نیز وجود دارد و در هر زمانی ممکن است مجازات خاصی را برای آن در نظر گرفت؛ و بنابراین، تحقق چنین غرض مهمی متوقف بر اجرای حدود نیست.

پاسخ: در پاسخ باید به چند نکته توجه کرد:

اولاً: برخی از اموری که در شریعت موضوع برای حدود الهی قرار گرفته است، ممکن است در نظر عقلا، در برخی از زمان ها، جرم تلقی نشود. امروزه مشاهده می شود که در برخی کشورها برخی از فسادهای بسیار مهم، مانند زنا و لواط، جنبه قانونی و رسمی دارد و به هیچ وجه جرم تلقی نمی شود، مگر در برخی از موارد.

ثانیاً: ادعای مهم ما آن است که لازم است بر همین حدود شرع تکیه شود و در مواردی که شارع مجازاتی را جعل نموده است، همان اجرا شود. به تعبیر دیگر، شارع متعال غرضی دارد که بدون تحقق حدود الهی، محقق نمی شود.

دلیل نهم: روایات دال بر ترغیب اجرای حدود

در میان احادیث، روایاتی وجود دارد که بر اصل اجرای حدود ترغیب دارند. در این جا به دو نمونه از آن ها اشاره می کنیم.

۱. در حدیث موثق، حنان بن سدر از پدر خود نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: «حَدُّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَزْكَى فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا».(۱)

۲. سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِقَامَةُ حَدِّ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا».(۲) نظیر این تعابیر در برخی روایات دیگر آمده است که «لِلْإِقَامَةِ الْحَدِّ لِلَّهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا».(۳)

از مجموع این روایات استفاده می شود اجرای حد آثار وضعی و مهمی برای مردم و جامعه دارد که از باریدن چهل شبانه روز باران هم فائده بیش تری دارد. چطور امری را که این همه فائده برای مجموعه جامعه دارد بگوییم مختص به زمان حضور معصوم علیه السلام است!؟

دلیل دهم: برخی مؤیدات

علاوه بر ادله ای که ذکر شد، می توانیم این مطلب را به عنوان شاهد و مؤیدی ذکر کنیم که برحسب برخی از روایات - که برطبق آن نیز فتوا داده شده است - چنان چه مردی، فردی بیگانه را در بستر زوجه خویش در حال زنا ببیند، خود شخصاً می تواند هر دو را به قتل برساند. این مطلب مؤید عدم اشتراط معصوم علیه السلام است و نمی توان آن را به عنوان استثنای از

ص: ۷۶

۱- (۱) الکافی، ج ۷، ص ۱۷۴.

۲- (۲) . همان.

۳- (۳) همان.

شرطیت حضور معصوم علیه السلام پذیرفت.

از همه این ادله که بگذریم، روشن است چنان چه در اقامه حدود الاهی، معصوم علیه السلام شرطیت داشت، لازم بود در این امر عظیم به این شرطیت تصریح می شد؛ و نیاز به بیان داشت. به عبارت دیگر، بعد از آن که ادله اطلاق واضحی نسبت به اجرای حدود دارد، چنان چه این قید از ابتدا مطرح بود، لازم بود که به آن تصریح شود.

از مجموع این ادله به خوبی اطمینان حاصل می شود که اجرای حدود، اختصاص به حضور معصوم علیه السلام ندارد، و مربوط به همه زمان ها است؛ گرچه مجری آن باید عارف به احکام و حلال و حرام، یعنی مجتهد جامع شرایط باشد.

نقد مقاله «نظریه اقامه حدود»

اشاره

در خاتمه، مناسب است برخی از نکات و مناقشاتی که مربوط به مقاله «نظریه اقامه حدود» که در کتاب قواعد فقه، بخش جزایی، توسط محقق محترم جناب مستطاب آقای دکتر مصطفی محقق داماد (دامت برکاته) به رشته تحریر درآمده است را ذکر کنیم.

توضیح دیدگاه نویسنده

نویسنده محترم در صفحه ۲۹۲ این کتاب در بند سوم مطالبی را ذکر کرده که خلاصه آن چنین است:

ص: ۷۷

۱. اسلام مجموعه ای است دارای ابعاد مختلف تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، مدیریتی و بالا-تراز همه، دارای نظامی شرعی و حقوقی به نام «شریعت» است.

۲. میان این ابعاد، انسجام و پیوستگی کامل است؛ و برای تربیت انسان ها و رشد آنان راه های گوناگونی وجود دارد، و در کنار آن برای متخلفین و سرپیچی کنندگانی که برای تربیت آن ها اتمام حجت شده، مجازات و عقوبت هایی در نظر گرفته شده است.

۳. جهت اجرای همه ابعاد آن باید جمیع شرایط محقق شود؛ و مهم ترین آن ها بر حسب اعتقادات حقه شیعه دوازده امامی، وجود انسان کامل در رأس مدیریت نظام و اجتماع است.

نتیجه این سه امر آن است که بدون وجود شرط سوم - یعنی وجود انسان کامل - اجرای حدود شرعی با تردید جدی مواجه می شود. چرا که این مجازات ها در شرایطی معنا دارد که مرتکبین جرائم با کمال رضایت قلبی و بدون اندک تردیدی در رأی صادره رنج مجازات را قبول نمایند.

شاهد این مطلب تعبیر به «طَهَّرَنِي طَهَّرَكَ اللَّهُ» است که در برخی روایات آمده است. آیا کسی که مرتکب یک عمل شنیع شده است، می تواند خویشتن را راضی کند که برای برودت عذاب الاهی نزد کسی که او را نمی شناسد و نمی داند چکاره است و شب را چگونه به صبح رسانده است، اقرار نماید؟ و این احتمال وجود دارد که مرجع قضایی که بر اریکه قضا نشسته است علی رغم تخصص علمی و آگاهی فنی، خود مبتلا به

فساد اعمال باشد و چند صباحی دیگر به همین جرم یا نظائر آن محکوم شود.

ایشان در ادامه مطلب، حدیث مفصل امیرالمؤمنین علیه السلام، که به آن اشاره شد، را ذکر کرده و دو نکته را استفاده نموده اند:

نخست آن که: فقط معصوم علیه السلام است که می تواند شرایط خاص زمان را تشخیص دهد و فقیهان عادی نمی توانند چنین چیزی را تشخیص دهند، مثلاً آیا در زمان ما با اجرای حدّ شرعی بر زنی که برای سیر کردن شکم فرزندانش به علت زندانی بودن همسرش تن به عصیان داده، خانواده ای را به آغوش فساد و تباهی نمی کشیم؟ آیا در این موقع دفع فاسد به افسد نمی کنیم؟ امام علی علیه السلام در این خصوص تصمیم گرفت و برای حفظ یک بچه شیرخوار اجرای حدّ ننمود، آیا فقهای عادی مجازند در این موارد تصمیم خاص بگیرند؟

دوم آن که: در این حدیث آمده است: هر کس حدّ به گردن دارد، حدّ را بر دیگران جاری نسازد که به موجب این اصل شرعی، همه صحنه را ترک کردند؛ آیا شرایط زمان ما بهتر است یا شرایط زمان علی علیه السلام؟!

آن گاه در خاتمه به این پرسش جواب داده اند که چنان چه اجرای حدود تعطیل گردد با مرتکبین جرائم چه باید کرد و آیا باید آن را رها نمود؟ در پاسخ آورده اند: خیر، بلکه باید مجازات حدّ را به مجازات تعزیری تبدیل نمود؛ یعنی حکومت اسلامی با رعایت مصالح زمان، مکان، شخص مرتکب معصیت و سایر جوانب اجتماعی، او را تعزیر کند.

و روشن است مجازات های تعزیری اولاً- بر حسب زمان و مکان و اوضاع و احوال اجتماعی تغییر می یابند؛ و ثانیاً مجازات های حدی مانند اعدام، رجم، قطع ید و امثال آن ها تاوان سنگین دارد، به خلاف تعزیر.

این خلاصه ای بود از کلام ایشان در نظریه ی اقامه حدود.

نقد و بررسی

در نقد دیدگاهی که مطرح شد، چند نکته را باید بیان کرد:

۱. از مجموع کلمات نویسنده محترم روشن می شود که ایشان از ابتدا در صدد این بوده اند که راهی را طی نمایند که سفره حدود الاهی را کاملاً برچینند و شیوه دیگری که مطابق با حقوق بشر رایج است، بگسترانند؛ در حالی که در استنباط فقهی و اجتهاد صحیح مطابق با موازین استدلال، فقیه هیچ گاه نباید قبل از پرداختن به ادله، نتیجه ای را در ذهن خود مفروض و مسلم بدارد، و به دنبال به دست آوردن آن نظریه از ادله باشد. این مطلب در متد اجتهاد جواهری و فقاہت فقیهان اصیل و بزرگی هم چون شیخ انصاری و آخوند خراسانی و سید یزدی و امثال این ها رحمهم الله کاملاً مشهود و واضح است.

۲. در ابتدای کلام، ایشان تصریح می کنند که این نکته جنبه فقاہتی ندارد. سؤال این است که چرا از یک نکته غیر فقاہتی می خواهید به نتیجه فقهی برسید؟ و آیا چنین امری ممکن است؟!!!

۳. در این مطلب تردیدی نیست که ابعاد مختلف دین اسلام دارای

نظامی منسجم و به هم پیوسته است؛ و در این امر نیز تردیدی نیست که حضور انسان کامل در رأس این هرم موجب تحقق صحیح جمیع این ابعاد است، ولی این مطلب چگونه اثبات می کند که اگر انسان کامل حضور نداشت، در اجرای احکام اسلام باید توقف یا تردید حاصل شود؟ اگر بخواهیم این راه را طی کنیم، لازمه اش تعطیلی بسیاری از شؤون و احکام اسلامی است؛ از جمله، باید منصب مهم قضا و نیز امر به معروف و نهی از منکر و همین طور تشکیل حکومت اسلامی را نیز با تردید جدی مواجه سازیم و به یک باره تمام احکام اجتماعی و سیاسی اسلام را کنار بگذاریم!!

۴. در عبارت ذکر شده، نویسنده محترم آورده اند: مجازات شونده با کمال رضایت قلبی و بدون اندک تردیدی در رأی صادره قبول رنج مجازات را بنماید. این مطلب به هیچ وجه صحیح نیست. زیرا، هیچ دلیل و شاهی بر این معنی وجود ندارد. حتی در زمان ائمه معصومین علیهم السلام هیچ قرینه و شاهی بر این مدعا یافت نمی شود و این طور نبوده است که همه کسانی که حدود الهی در مورد آنان جاری شده است با کمال رضایت این حدود را تحمل کرده باشند؛ و تعجب آن است که گویا ایشان خیال نموده اند اگر در برخی موارد زنی یا شخصی به «طَهْرَنی» تعبیر نموده است، در همه موارد این چنین بوده است! و اساساً جای این سؤال است که چگونه اعتقاد مجازات شونده در صحت و مشروعیت اجرای حدّ دخالت دارد؟! این مطلب نه شاهی از شرع دارد و نه مؤیدی از عقل و عقلا.

هم چنین این سخن که می گویند چگونه شخص مرتکب عمل شنیع می تواند خویشتن را راضی سازد که برای برودت عذاب الاهی نزد کسی که او را نمی شناسد و نمی داند شب را چگونه به صبح رسانده است، اقرار نماید، جای بسیار تعجب است. آیا شرایطی که برای قاضی از قبیل عدالت و اجتهاد قرار داده شده، کفایت ظاهری نمی کند؟ و اساساً در تعزیراتی که ایشان بالاخره قبول نموده اند، چگونه این اشکال را حل می کنند؟ همین اشکال در مورد تعزیرات هم جریان دارد.

۵. ایشان ضمن مطالب خود به کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره و استشهاد کرده اند که حضرت فرموده اند: «لَا يُقِيمُ الْحَدَّ مَنْ لِلَّهِ عَلَيْهِ حَدٌّ فَمَنْ كَانَ لِلَّهِ حَدٌّ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا لَهُ عَلَيْهَا فَلَا يُقِيمُ عَلَيْهَا الْحَدَّ». نسبت به این مطلب باید گفت:

اولاً: مناسب بود ایشان آغاز این روایت را مد نظر قرار می دادند که امیر المؤمنین علیه السلام مسأله حرمت تعطیلی حدود را مطرح فرموده اند؛ و خود را از کسانی قرار می دهند که غیر معطل نسبت به حدود الهی هستند.

ثانیاً: در این که آیا کسی که بر او حد است، می تواند حد جاری کند یا خیر، اختلاف وجود دارد. قول به عدم جواز را مرحوم محقق در شرائع به عنوان «قیل» مطرح نموده است؛ و قول دوم، که کراهت است، را مرحوم صاحب ریاض به ظاهر اکثر و بلکه مشهور نسبت داده اند و در اثنای کلام، ادعای اتفاق بر آن نموده است. (۱) مرحوم فاضل هندی نیز در کشف اللثام

ص: ۸۲

آن را به ظاهر همه فقها نسبت داده است. (۱) علاوه آن که در مسأله، روایات مختلفی وجود دارد و نمی توان به این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام اکتفا کرد. آری، برخی از فقها و بزرگان به صورت فتوا و یا احتیاط، به چنین دیدگاهی معتقد شده اند. مرحوم والد محقق آیت الله حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی (رضوان الله علیه) بعد از ذکر روایات، فرموده است:

«فالأحوط بملاحظه ما ذکرنا - لو لم یکن أقوى - هو عدم إقامه الحدّ ممّن کان علیه حدّ مطلقاً أو خصوص الحدّ المماثل». (۲)

ثالثاً: اگر چنین شرطی هم مفروض و مسلّم باشد، نبود آن موجب عدم مشروعیت اصل اجرای حد در زمان غیبت نیست. به عبارت دیگر، نویسنده محترم باید دلیلی اقامه نمایند که در زمان غیبت، اجرای حد مشروع نیست. و مطلبی که ذکر کرده اند، اثبات کننده این مدعا نیست، مانند این که اگر فرض کنیم در زمانی مجتهد مطلق نباشد و شرط قضاوت را اجتهاد مطلق قرار دهیم، این امر به معنای عدم مشروعیت قضاوت در زمان غیبت نیست؛ و به عبارت صناعی تر، چنان چه این شرط را هم بپذیریم، این شرط مشروعیت نیست، بلکه شرط تحقق عمل در خارج است. نظیر فرقی که میان شرط وجوب و واجب مطرح می شود. بنابراین، معنا این می شود که در زمان غیبت، اجرای حدود الاهی مشروع است و اختصاص به امام معصوم علیه السلام ندارد؛ ولی مجری حد باید خود متصف به این امر باشد که مستحق حد نباشد.

ص: ۸۳

۱- (۱). کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲- (۲) تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب الحدود، ص ۲۴۵.

۶. نویسنده محترم به دنبال ذکر حدیث آورده اند: چه کسی جز معصومین علیهم السلام می تواند مصالح شخصی و شرایط خاص زمان را این گونه تشخیص دهند و تصمیم بگیرند؟ سپس اشاره کرده اند به این که امام علی علیه السلام در این خصوص تصمیم گرفت و برای حفظ یک بیچه شیرخوار اجرای حد نمود. نسبت به این مطلب باید عرض شود:

اولاً: تصمیم حضرت امیر علیه السلام، فقط به جهت حفظ بیچه شیرخوار نبود، بلکه علاوه بر آن، حضرت در صدد این بود که اصل این جرم شرعاً اثبات نشود و چهار اقرار محقق نشود. به عبارت دیگر، گرچه در روایت شیرخوار بودن بیچه بهانه ای برای تأخیر شد و اکنون هم ممکن است فقها همین فتوا را بدهند، ولی این بدان معنی نیست که از ابتدا حضرت به جهت این امر، از اجرای حد خودداری فرمودند؛ بلکه چون جهات اثبات کننده جرم شرعاً محقق نبود، این گونه عمل کردند، و آن گاه که شهادت و اقرارهای چهارگانه موجود شد، دیگر درنگی در اجرای حد نفرمودند.

اگر زعم و گمان نویسنده محترم صحیح باشد، در این روایت، عمرو بن حُرَیث متکفل سرپرستی آن بیچه شد، در حالی که هیچ عاقلی تردید ندارد که مادر در جهت حفظ و نگهداری و تربیت فرزند اولی از دیگران است؛ و اگر حضرت به دنبال رعایت مصالح و شرایط خاص زمان و مکان بودند، باید این جهت را نیز رعایت می کردند.

ثانیاً: اگر مسأله اجرای حدود با توجه به شرایط زمان و مکان و رعایت

مصالح اشخاص مطرح باشد، باید ملتزم شوید که در زمان حضور معصوم علیه السلام، آن‌ها نیز با توجه به این اصل عمل می‌کردند. آیا ملتزم می‌شوید که در زمان معصوم علیه السلام، اگر یک حدی و استحقاق آن ثابت می‌شد، ائمه علیهم السلام می‌توانستند آن را تعطیل و یا تغییر دهند؟ از نظر فقهی و روایات، جواب کاملاً روشن است.

در این نوشتار، در دلیل ششم جواز اجرای حدود در زمان غیبت آوردیم که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «لَقَدْ وَعَدْتُكُمْ بِمَا أَمَلِكُهُ وَهَذَا شَيْءٌ لِلَّهِ لَسْتُ أَمَلِكُهُ»؛^(۱) یعنی حدود الهی مربوط به خداوند متعال است و من نمی‌توانم آن را تعطیل کنم و یا تغییر دهم.

۷. در خلاصه مطلب آورده اند که هر دو نظریه (موافقین و مخالفین اجرای حدود در زمان غیبت) به استدلال‌های فقهی مستند است؛ و روشن نیست کدام در اکثریت و کدام در اقلیت است. در حالی که ما در این نوشتار اثبات نمودیم اندیشه بسیاری از متقدمین و متأخرین بر لزوم اجرای حدود است. حتی مرحوم صاحب جواهر تصریح کرده که این مسأله اجماعی است.

۸. ایشان ذکر می‌کنند: نظریه تعطیل، واجد توجیه اجتماعی است. در این رابطه باید گفت:

أولاً: ما ملزم به توجیه اجتماعی نیستیم. در فقه احکامی وجود دارد که بر حسب ظاهر توجیه روشن اجتماعی ندارد؛ مانند: نجاست کافر و مشرک.

ص: ۸۵

۱- (۱). دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۴۳.

ثانیاً: از کجا تشخیص دادید تعطیل شدن حدود در تمام زمان ها و مکان ها واجد توجیه صحیح اجتماعی است؟!

ایشان نوشته اند: «در فرض عدم اجرای حدود، تعزیرات شرعیه جایگزین آن خواهد شد که کم و کیف آن به تصمیم حاکم بستگی دارد».

به نظر می رسد بسیاری از اشکالاتی که در ذهن نویسنده محترم در مورد حدود مطرح است، نسبت به تعزیرات هم مطرح است؛ و گویا اهتمام نویسنده به این بوده است که حدودی از قبیل اعدام و رجم را منتفی سازد؛ در حالی که امروزه در برخی از مراکز غربی به این نتیجه رسیده اند که در برخی موارد، اعدام امری ضروری برای جامعه است.

بنا بر اشکالاتی که ذکر شد، نمی توان مطالب ایشان را پذیرفت. آری، باید این نکته را مورد توجه قرار داد که بعد از این که اصل مشروعیت اجرای حدود در زمان غیبت ثابت شد، چنان چه برخی از آن ها با مشکلاتی مواجه شود و شرایط به گونه ای شود که بر اجرای آن مفسد مهم تری جاری شود، در این صورت لازم است که فقیه بر طبق قاعده «الأهم فالأهم» و یا دفع افسد به فاسد عمل نماید؛ همان طور که در سایر موارد تراحم به این قواعد عمل می شود. ولی این به معنای عدم مشروعیت اجرای حدود در زمان غیبت به نحو مطلق نیست. به عبارت دیگر، مسأله مشروعیت اجرای حدود در زمان غیبت به عنوان یک حکم اولی مطرح است، ولی با توجه به عناوین ثانویه می توان و بلکه لازم است آن را تغییر داد و بر طبق آن ها عمل کرد.

- ١- اختيار معرفة الرجال، معروف به رجال الكشي، محمد بن الحسن الطوسي،
دانشگاه مشهد، الطبعة الأولى، ١٣٤٨ش.
- ٢- إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، حسن بن يوسف بن المطهر الحلبي، قم،
مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
- ٣- مقالة في تحقيق إقامة الحدود في هذه الأعصار، سيد محمد باقر شفتي كيلاني،
قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٢٧هـ.
- ٤- الاحتجاج، احمد بن علي الطبرسي، مشهد، نشر مرتضى، ١٤٠٣هـ.
- ٥- الأشباه والنظائر، جلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر السيوطي، بيروت، دار
الكتب العلمية، ١٤١٩هـ.
- ٦- التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، جمال الدين مقداد بن عبدالله السيوري الحلبي،
معروف به فاضل مقداد، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، الطبعة
الأولى، ١٤٠٤هـ.
- ٧- الجامع للشرائع، سعيد الحلبي، قم، مؤسسة سيد الشهداء العلمية، ١٤٠٥هـ.
- ٨- الخلاف، محمد بن الحسن الطوسي، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى،
١٤١٨هـ.

- ٩- الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، محمّد بن جمال الدين مكّي العاملى، معروف به شهيد أول، قم، مؤسّسة النشر الإسلامى، الطبعة الثانية، ١٤١٧هـ.
- ١٠- الرجال، احمد بن على بن احمد بن العباس النجاشى الاسدى الكوفى، قم، مؤسّسة النشر الإسلامى، الطبعة السادسة، ١٤١٨هـ.
- ١١- الرجال، محمّد بن الحسن بن على الطوسى، نجف اشرف، مطبعة الحيدرية، ١٣٨٠هـ.
- ١٢- الرسائل (الاجتهاد والتقليد)، السيّد روح الله الموسوى الخمينى، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٤١٨هـ.
- ١٣- الروضة البيهية فى شرح اللمعة الدمشقية، زين الدين بن على العاملى، معروف به شهيد ثانى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، الطبعة الثانية، ١٤٠٣هـ.
- ١٤- السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، محمّد بن منصور بن احمد بن ادريس الحلى، قم، مؤسّسة النشر الإسلامى، الطبعة الثانية، ١٤١٠هـ.
- ١٥- العناوين الفقهية، السيد ميرعبدالفتاح الحسينى المراغى، قم، مؤسّسة النشر الإسلامى، ١٤١٧هـ.
- ١٦- القوائد المدنية، محمد امين الأسترآبادى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤٢٦هـ.
- ١٧- الفهرست، محمّد بن الحسن بن على الطوسى، قم، مؤسّسة نشر الفقاهة، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.
- ١٨- الكافى، ثقة الإسلام محمّد بن يعقوب الكلينى، تهران، دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثالثة، ١٣٨٨هـ.
- ١٩- الكافى فى الفقه، ابوالصلاح تقى الدين بن نجم الحلبي، اصفهان، مكتبة الإمام أميرالمؤمنين عليه السلام، الطبعة الأولى، ١٤٠٣هـ.

- ٢٠- الميسوط، محمد بن أبي سهل السرخسي، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.
- ٢١- المختصر النافع في فقه الإمامية، جعفر بن الحسن الحلبي، بغداد، مكتبة الأهلية، ١٣٨٣هـ.
- ٢٢- المراسم العلوية، حمزة بن عبدالعزيز السلار الديلمي، قم، منشورات الحرمين، ١٤٠٤هـ.
- ٢٣- المراسم العلوية في الأحكام النبوية، حمزة بن عبد العزيز الديلمي، معروف به سائر، بيروت، دار الحنن، ١٤١٤هـ.
- ٢٤- المستند في شرح العروة الوثقى، تقريراً لأبحاث آية الله السيد ابوالقاسم الموسوي الخوئي، مرتضى البروجردي، قم، مؤسسة احياء آثار الإمام الخوئي، ١٤٢١هـ.
- ٢٥- المنقعة، محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي، معروف به شيخ مفيد، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤١٠هـ.
- ٢٦- المهذب البارع في شرح المختصر النافع، احمد بن محمد بن فهد الحلبي، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثالثة، ١٤١٤هـ.
- ٢٧- النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، محمد بن الحسن الطوسي، بيروت، دار الكتاب العربي، الطبعة الأولى، ١٣٩٠هـ.
- ٢٨- أنوار الفقاهة، الحسن بن جعفر كاشف الغطاء، نجف اشرف، مؤسسة كاشف الغطاء، ١٤٢٢هـ.
- ٢٩- تبصرة المتعلمين، علامه جمال الدين الحسن بن يوسف بن المطهر الحلبي، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ اول، ١٤١١هـ.

- ٣٠- تحرير الأحكام، علامه جمال الدين الحسن بن يوسف بن المطهر الحلي، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، چاپ سنگي.
- ٣١- تذكرة الفقهاء، علامه جمال الدين الحسن بن يوسف بن المطهر الحلي، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤١٤هـ.
- ٣٢- تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة (كتاب الحدود)، محمد الفاضل اللكراني رحمته الله، قم، مركز فقه الأئمة الأطهار عليهم السلام، ١٤٢٢هـ.
- ٣٣- تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، محمد بن الحسن الطوسي، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٤٠١هـ.
- ٣٤- جامع المدارك في شرح مختصر النافع، السيد احمد الخوانساري، قم، مؤسسة اسماعيليان، ١٤٠٥هـ.
- ٣٥- جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، محمد حسن بن باقر النجفي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، الطبعة السابعة.
- ٣٦- حياة المحقق الكركي وآثاره، محمد الحسون، تهران، منشورات الاحتجاج، ١٤٢٣هـ.
- ٣٧- خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، علامه جمال الدين الحسن بن يوسف بن المطهر الحلي، مؤسسة نشر الفقه، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.
- ٣٨- دعائم الإسلام، نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حيون التميمي المغربي، بيروت، دار المعارف، ١٣٨٣هـ.
- ٣٩- ذكرى الشيعة، محمد بن جمال الدين مكّي العاملي، معروف به شهيد أول، مؤسسة آل البيت عليه السلام، الطبعة الأولى، ١٤١٩هـ.
- ٤٠- رجال ابن داود، تقي الدين الحسن بن علي بن داود الحلي، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٤٢هـ.

- ٤١- رسائل الميرزا القمي، ابوالقاسم الكيلاني (ميرزاى قمي)، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٤٢٧هـ.
- ٤٢- روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان، زين الدين بن علي العاملي (الشهيد الثاني)، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٤٠٢هـ.
- ٤٣- روضة المستقين، مولى محمد تقى مجلسي، قم، بنياد فرهنگ اسلامي، مطبعة العلمية.
- ٤٤- رياض المسائل في بيان الأحكام بالدلائل، سيد علي بن محمد علي الطباطبائي، بيروت، دار الهادي، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ.
- ٤٥- شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، محقق حلي، نجم الدين جعفر بن حسن بن سعيد الهذلي، تهران، انتشارات استقلال.
- ٤٦- شرح العروة الوثقى، الشيخ مرتضى الحائري اليزدي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٢٦هـ.
- ٤٧- غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، مفلح بن حسن بن رشيد بن صلاح الصيمري البهراني، بيروت، دار الهادي، الطبعة الأولى، ١٤٢٠هـ.
- ٤٨- غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع، سيد حمزة بن علي بن زهرة الحلبي، قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.
- ٤٩- فقه القرآن، قطب الدين سعيد بن هبة الله الراوندي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، الطبعة الأولى، ١٤٠٥هـ.
- ٥٠- فقيه (من لا يحضره الفقيه)، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، معروف به شيخ صدوق، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤هـ.
- ٥١- قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام، علامه حسن بن يوسف بن المطهر الحلي، قم، منشورات الرضي، ١٤٠٤هـ.

- ٥٢- قواعد فقه، سيّد مصطفیٰ محقق داماد، تهران، مركز نشر علوم اسلامي، ١٣٧٩ ش.
- ٥٣- كتاب البيع، الامام الخميني، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ١٤٢١ هـ.
- ٥٤- كتاب الخمس، الشيخ مرتضى الحائري اليزدي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١٨ هـ.
- ٥٥- كشف الرموز في شرح مختصر النافع، حسن بن ابي طالب اليوسفي الآبي (الفاضل الآبي)، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١٧ هـ.
- ٥٦- كشف اللثام، محمد بن الحسن بن محمد الإصفهاني، معروف به فاضل هندي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ١٤٠٥ هـ.
- ٥٧- كنز العرفان في فقه القرآن، جمال الدين مقداد بن عبدالله السيوري الحلّي، معروف به فاضل مقداد، تهران، مكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٤ هـ.
- ٥٨- مبادئ تكملة المتهاج، سيد أبو القاسم الموسوي الخوئي، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
- ٥٩- مجمع البيان في تفسير القرآن، فضل بن الحسن الطبرسي، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ هـ.
- ٦٠- مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، علامه حسن بن يوسف بن المطهر الحلّي، قم، مركز الأبحاث والدراسات الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.
- ٦١- مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، زين الدين بن علي العاملي، معروف به شهيد ثاني، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١٣-١٤١٩ هـ.
- ٦٢- مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، زين الدين بن علي العاملي، معروف به شهيد ثاني، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١٣-١٤١٩ هـ.
- ٦٣- مستدرک الوسائل ومستنطع المسائل، ميرزا حسين النوري الطبرسي، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

- ٦٤- مشارق الشموس في شرح الدروس، السيد حسين بن محمد الخوانساري.
- ٦٥- معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم الموسوي الخوئي، قم، مركز آثار الشيعة، الطبعة الرابعة، ١٤١٠هـ.
- ٦٦- منتقى الجمان في الأحاديث الصحاح والحسان، حسن بن زين الدين الشهيد الثاني، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٣٦٤ش.
- ٦٧- منتهى المطلب في تحقيق المذهب، علامه حسن بن يوسف المطهر الحلّي، مشهد، مجمع البحوث الاسلامية، ١٤١٢هـ.
- ٦٨- وسائل الشيعة (تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة)، محمد بن الحسن الحرّ العاملي، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٧٦هـ.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

